

# الحاوی فی

# الطب

نگارش

ابوبکر محمد بن زکریای رازی

د 313ق/925م

کتاب چهارم در بیماری‌های شش

پژوهش و برگردان  
دکتر محمدابراهیم ذاکر

زیر نظر استاد دکتر علی‌اکبر ولایتی

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی  
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

## الحاوی فی الطب

(کتاب چهارم در بیماری‌های شش)

مؤلف: ابوبکر محمد بن زکریای رازی

پژوهش و برگردان: دکتر محمدابراهیم ذاکر

نظارت فنی و هنری: مهندس سیامک کامکار

چاپ اول: پاییز 1389

شمارگان: 1000 جلد

قیمت: 185,000 ریال

ناشر: چوگان با همکاری مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز تحقیقات طب سنتی می‌باشد

---

سرشناسه:	رازی، محمد بن زکریا، 313، 925ق.
عنوان	الحاوی، فارسی، برگزیده.
قراردادی:	
عنوان و پدیدآور:	الحاوی فی الطب (کتاب چهارم در بیماری‌های شش) / نگارش ابوبکر محمد بن زکریای رازی: پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر: زیر نظر علی‌اکبر ولایتی
مشخصات نشر:	تهران: چوگان: مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.
مشخصات ظاهری:	320 ص.
شابک:	978-964-5682-83-3
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا.
یادداشت:	واژه‌نامه.
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	پزشکی اسلامی - متون قدیمی تا قرن 14.
موضوع:	گیاهان دارویی - متون قدیمی تا قرن 14.
موضوع:	ریه‌ها - بیماری‌ها.
شناسه افزوده:	ذاکر، محمدابراهیم، 1335.
شناسه افزوده:	ولایتی، علی‌اکبر، 1324.
شناسه	مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی

افزوده : دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.  
رده بندی 1389 2ح2/128/3R  
کنگره :  
رده بندی 610/91767  
دی یویی :  
شماره 5657803  
کتابشناسی  
ملی :



## بسمه تعالی

ارائه‌ی خدمات ایمن طب سنتی به مردم عزیز کشورمان همواره دغدغهی مسئولین محترم کشور بوده است. سیاست‌گذاری، قانونمندی، آموزش، پژوهش و سرانجام نهادینه نمودن طب سنتی در نظام سلامت کشور طبیعتاً منجر به دستیابی به این مهم خواهد شد. مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به عنوان اولین مرکز تحقیقاتی مصوب در حوزه طب سنتی و مفردات پزشکی همواره در تلاش بوده است تا با انجام تحقیقات بومی روزآمد، تدوین برنامه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی و همچنین انتشار مقالات و کتب نه تنها زمینه‌های لازم را برای نهادینه نمودن طب سنتی در نظام سلامت کشور فراهم نماید؛ بلکه از این طریق گامی هر چند کوچک در تحقق آرمان مردم میهن‌مان که همانا تعالی دوباره فرهنگ و تمدن ایران و اسلام می‌باشد، برداشته باشد.

تأمین منابع قابل اعتماد مطالعاتی از اولین اقدامات لازم برای محققین جهت تحقیق، مدرسین جهت آموزش، دانشجویان و علاقمندان طب سنتی برای مطالعه می‌باشد. در این راستا، این مرکز در عمر کوتاه خود توانسته است با انتشار ده‌ها مقاله، تألیف و ترجمه و همچنین تصحیح و تحشیه کتب طب سنتی سهم خود را در کشور ادا نماید.

کتابی که در پیش رو دارید ترجمه‌ی کتاب چهارم از کتاب *الحاوی فی الطب* نگارش شده توسط دانشمند فرهیخته و بزرگ ایران اسلامی ابوبکر محمد زکریای رازی است. کتاب *الحاوی* یکی از آثار گران‌سنگ حوزه‌ی علمی پزشکی محسوب می‌گردد و در طی قریب ده قرن به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه گردیده است؛ لکن بخش کوچکی از آن به زبان مادری صاحب اثر برگردانده شده است. با توجه به سنگین بودن متن ضروری بود تا بر اساس یک کار کتاب‌شناسی نسبت به ترجمه آن اقدام گردد و همزمان با پژوهشی دقیق و مستند واژه‌ها و اصطلاحات مندرج در کتاب توضیح داده شود. این مهم توسط جناب آقای دکتر محمدابراهیم ذاکر از همکاران این مرکز که از پژوهشگران حوزه طب سنتی ایران می‌باشند محقق گردید. پانوشت‌ها و ضمائم در نظر گرفته شده در این کتاب به زیبایی کتاب افزون نموده است و سبب گردیده است تا دانش پژوهان حوزه‌ی طب سنتی با سهولت بیشتری به معادل امروزی اصطلاحات موجود در کتاب دسترسی یابند.

بدین لحاظ بر خود لازم می‌دانیم از دقت و زحمات فراوانی که جناب آقای دکتر ذاکر در فراهم آوردن این مجموعه‌ی نفیس متحمل گردیده‌اند، سپاسگزاری نمائیم. از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی ریاست محترم کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران- شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز که با سعه صدر فراوان پذیرای درخواست این مرکز جهت نگارش مقدمه‌ای بر این کتاب گردیده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم. این مقدمه زیبا، متقن و مفصل به این کارستارگ ارزش دوچندان بخشیده است از جناب آقای دکتر مؤذن جامی مشاور عالی محترم

شهرداری تهران به خاطر نگارش پیشگفتاری بر این کتاب و حمایت‌های مادی و معنوی شهرداری محترم تهران از انتشار این اثر سپاسگزاری می‌نمائیم. همکاری جناب آقایان دکتر چوپانی، دکتر شیرزاد، دکتر شریعت پناهی و سرکار خانم دکتر موحد در بهبود بخشیدن به کیفیت این اثر نیز موجب قدر دانی می‌باشد. بی‌شک بدون حمایت‌های جناب آقای دکتر رحمتی رودسری معاون محترم پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی از این مرکز امکان انتشار چنین اثری محقق نمی‌گردید، بدین لحاظ از ایشان نیز صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می‌گردد.

تلاش جناب آقای مهندس سیامک کامکار در طراحی روی جلد، صفحه‌آرایی، تدوین نمایه‌ها و آماده‌سازی کتاب جهت چاپ مورد سپاس و قدردانی می‌باشد. باشد تا این گام که در جهت تأمین منابع مطالعاتی برای پژوهشگران حوزه طب سنتی و احیاء فرهنگ و تمدن اسلام و ایران می‌باشد موجب رضایت ایزد منان گردد.

این مرکز در نظر دارد با تکیه بر الطاف بیکران الهی، حمایت مسئولین محترم بویژه استاد گرانقدر جناب آقای دکتر ولایتی بخش‌های ترجمه نشده این اثر گرانسنگ را در مدت کوتاهی آماده و در اختیار خیل اندیشمندان حوزه طب سنتی ایران و علاقمندان به فرهنگ و تمدن ایران اسلامی نماید.

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی با آغوشی باز پذیرای نظرات، انتقادات و پیشنهادات اساتید، محققان و دانش پژوهان حوزه طب سنتی در خصوص این اثر می‌باشد. با این امید که بتوانیم با در نظر گرفتن پیشنهادات و انتقادات آثار بعدی را با کیفیتی بهتر و والاتر منتشر نماییم. انشاء...

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات  
پزشکی  
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی



1	..... دکترو علی اکبر ولایتی
13	..... دکترو محمد هادی مؤذن جامی
17	..... کوته نوشتها
19	..... نمایه‌ی واژگان پارسی جایگزین برخی واژه‌ها
21	..... شناسنامه‌ی کتاب، دکترو محمد ابراهیم ذاکر
49	..... یادنامه، سپاسنامه
50	..... کتاب چهارم
50	..... بیماری‌های شش سخن از آسم و نفس‌تنگی و هرگونه ناهنجاری در نفس‌کشیدن

**Error! Bookmark not defined.** ..... ان دهان برآید

**Error! Bookmark not defined.** ..... برآمدن چرکابه از شش سینه، بیمار سل، آماس جگر و دم‌ل‌های شش و نای

**Error! Bookmark not defined.** ..... جداسازی ذات‌الریه از ذات‌الجنب ..

**Error! Bookmark not defined.** ..... جداسازی چرکابه از بلغم ..

**Error! Bookmark not defined.** ..... شناخت ذات‌الجنب و شبیهی جداسازی آن از آماس جگر و آماس شش و دیافراگم

**Error! Bookmark not defined.** ..... انگیزه برآوردن چرکابه‌ها از سینه به شش

**Error! Bookmark not defined.** ..... نشانه‌های بیماری سل

**Error! Bookmark not defined.** ..... جداسازی ذات‌الجنب از ذات‌الکبد ..

**Error! Bookmark not defined.** ..... گونه‌های ذات‌الجنب و چگونه جداسازی آن‌ها

**Error! Bookmark not defined.** ..... گاه درست خون‌گیری از بیمار ذات‌الجنب

**Error! Bookmark not defined.** ..... نشانه‌های ذات‌الجنب، نشانه‌های ذات‌الریه

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ها

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی کسان ..

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی کتابها

**Error! Bookmark not defined.** .. نمایه‌ی جاها

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی بیماری‌ها

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی داروهای تکی

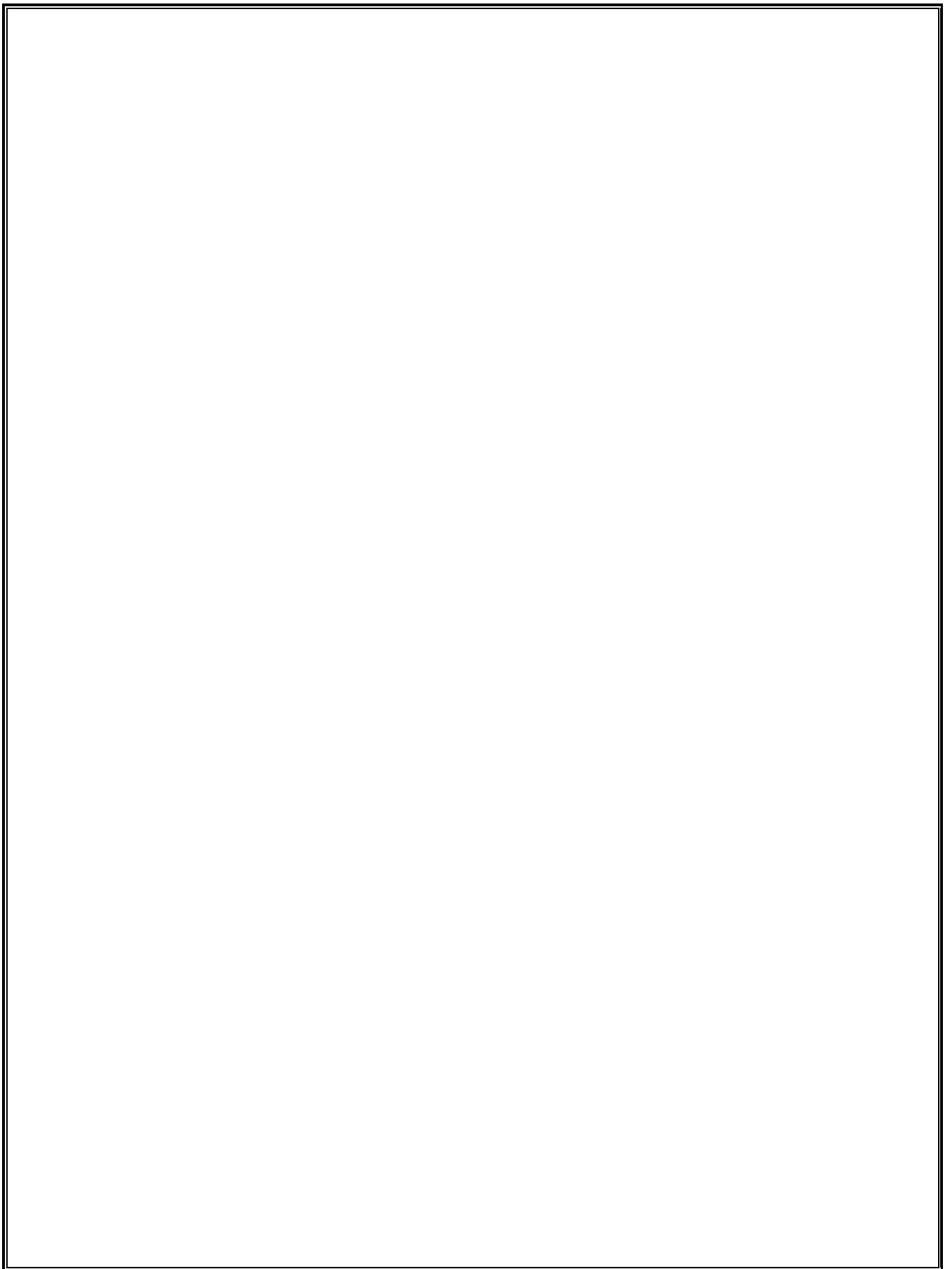
**Error! Bookmark not defined.** ... نمایه‌ی داروهای ترکیبی

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی انوران

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی نوراک‌ی‌ها

**Error! Bookmark not defined.** .... نمایه‌ی اندازه‌ها و پیمانها

**Error! Bookmark not defined.** ..... نمایه‌ی کتابهای بررسی شده





## دیباچه

بی‌گمان یکی از جریان‌ها و نحله‌های تاثیرگذار و شکل‌دهنده‌ی دانش پزشکی بشری، پزشکی اسلامی و بی‌تردید یکی از دانشمندان و حکیمان بزرگ و مهم اسلامی همانا محمد بن زکریای رازی است و اگر بخواهیم سه کتاب از مهم‌ترین آثار پزشکی اسلامی را برشماریم، بی‌شک *الحاوی فی الطب* برجسته‌ترین آن‌ها می‌باشد.

ابوبکر محمد بن زکریای رازی یکی از اثرگذارترین پزشکان در گستره‌ی دانش پزشکی اسلامی است. رازی این شهرت و افتخار را در حال حاضر و یا طی دو - سه سده‌ی گذشته، که شناسایی و بررسی نقش پزشکی و پزشکان اسلامی در غرب و به وسیله‌ی خاورشناسان آغاز گشته، به دست نیآورده است. وی از آغاز دوران زندگی و مدت کوتاهی پس از آن مشهور شده بود. دلیل این گفته، فهرستی است که یکی دیگر از بزرگترین دانشمندان اسلامی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی تقریباً یک سده پس از زندگی رازی فراهم آورده است. علاقه‌ی وافر بیرونی به رازی و اینکه وی خود را از پیروان او می‌دانسته با مطالعه کتاب *فهرست کتابهای محمد بن زکریای الرازی بیرونی* روشن می‌شود. امروزه بخش اعظم دانسته‌های ما درباره‌ی رازی نیز از طریق نوشته‌های بیرونی به دست آمده است.

به نوشته‌ی بیرونی، «رازی در اول شعبان 251 در ری به دنیا آمد. به کار کیمیا اشتغال داشت، هیچ‌گاه از خواندن غافل نمی‌شد و کتاب خود را بر دیوار تکیه می‌داد تا هر گاه هنگام خواندن به خواب رفت با صدای افتادن کتاب از خواب بیدار شده و خواندن را ادامه دهد. کار با آتش و پرداختن به تحقیقات شیمیایی که بوی تند مواد شیمیایی را با خود داشت و همچنین مطالعه شبانه‌روزی موجب بیماری چشمان او شد. وی برای درمان چشمان خود به پزشکی پرداخت و پزشکی بزرگ و کارآمد شد، رازی در پایان عمر چشمانش آب آورد و به یکی از شاگردانش که از طبرستان برای درمان چشمان او آمده بود به دلیل دردهایی که این درمان در پی‌داشت اجازه‌ی ادامه‌ی مداوا نداد. پس از این بیمار چندان نزیست و در زادگاه خود، شهری در 5 شعبان 313 در 62 سالگی در گذشت<sup>1</sup>».

این خلاصه‌ای اجمالی از زندگی رازی است که بیرونی آن را نقل کرده است.

بیرونی در ادامه، نام 184 کتاب از آثار رازی را در 11 دسته، شامل کتاب‌های پزشکی، آثاری در طبیعیات، منطقیات، ریاضیات و نجوم، تفسیرها و تلخیص‌هایی بر آثار دیگران، آثار فلسفی، مابعدالطبیعه، الهیات، کیمیا و آثار کفریات و فنون گوناگون

<sup>1</sup> ابوریحان بیرونی، *فهرست کتابهای رازی و نامه‌های کتابهای بیرونی*، ترجمه و چاپ مهدی محقق، تهران: 1371ش، صص 4-5.

برشمرده است<sup>1</sup>. با گذشت ایام، آگاهی‌های دیگری نیز از زندگی رازی در آثار و نوشته‌های دیگران راه یافت. ابن‌نديم، بزرگ فهرست شناس و زندگینامه نويس اسلامي، افزوده است که او به شهرهای گوناگون سفر و با نویسندگان و دانشمندان بسیاری نامه‌نگاری کرده است<sup>2</sup>. ابن‌نديم همچنین خود فهرستی از آثار رازی را برشمرده که اگر چه به جامعیت فهرست بیرونی نمی‌رسد، ولی چند کتاب در آن وجود دارد که در فهرست بیرونی نیامده است<sup>3</sup>. گزارش ابن‌ابی‌اصیبعه نیز حاوی آگاهی‌هایی است که دیگران ذکری از آن نکرده‌اند. از جمله آنکه رازی در شعر و شاعری نیز دستی داشته است<sup>4</sup>. ابن‌ابی‌اصیبعه همچنین دو بیت از اشعار رازی را به عربی ضبط کرده است<sup>5</sup>. مفصل‌ترین گزارش از آثار رازی نیز توسط ابن‌ابی‌اصیبعه نوشته شده است. او فهرستی از آثار رازی را برشمرده که شمار آن‌ها به 238 عنوان می‌رسد<sup>6</sup>. این بیشترین تعداد کتاب است که نویسنده‌ای از رازی گزارش کرده است.

در طول تاریخ، رازی به لقب‌های بسیاری منسوب شده است که نشانه‌ی اوج عظمت و اهمیت او است. برای نمونه او را جالینوس عرب<sup>7</sup>، فیلسوف عرب<sup>8</sup>، طبیب مارستانی<sup>9</sup> (= بیمارستانی)، طبیب مسلمانان<sup>10</sup> و علامه در علوم اوایل<sup>11</sup> نامیده‌اند، که ناظر به وسعت نظر او در علوم گوناگون مانند پزشکی و طبیعیات و فلسفه است. بیرونی اشاره به سفرهای متعدد رازی کرده است<sup>12</sup>. به نظر می‌رسد رازی در حدود 30 سالگی به بغداد رفته باشد<sup>13</sup>، سپس به ری بازگشته، مدتی در آنجا زیسته و دوباره به بغداد برگشته، بار دیگر به ری بازگشته و سرانجام همانجا درگذشته است<sup>14</sup>. در سده‌ی پنجم هجری، ذهبی تاریخ‌نگار نامدار نوشته است که رازی به بصره

<sup>1</sup> همان، صص 5-15.

<sup>2</sup> ابن‌نديم، فهرست، چاپ محمدرضا تجدد، تهران: 1350ش، صص 9-356.

<sup>3</sup> همانجا.

<sup>4</sup> ابن‌ابی‌اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، چاپ آگوست مولر، قاهره: 1885م، ص 310

<sup>5</sup> - همان، ص 315

<sup>6</sup> همان، صص 21-316

<sup>7</sup> همان ص 311.

<sup>8</sup> ابوالقاسم مجریطی، غایه الحکیم و احق نتیجتین بالتقیم، چاپ هلمون ریتر، هامبورگ: 1927، ص 144.

<sup>9</sup> ابن‌جلجل، طبقات الاطباء و الحکماء چاپ فؤاد سید، قاهره: 1955، ص 77.

<sup>10</sup> علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، چاپ گولیوس لیپرت، چاپ افست بغداد: 1971، ص 271.

<sup>11</sup> ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهره فی اخبار مصر و القاهره، قاهره: 69-1348ق، ج 3، ص 209.

<sup>12</sup> بیرونی، پیشین.

<sup>13</sup> فؤاد سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، جلد سوم: پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دامپزشکی، چاپخانه کتاب ایران، تهران: 1382ش، ج 3، ص 274.

<sup>14</sup> همانجا؛ همچنین بیرونی در همانجا به فوت او در ری اشاره می‌کند.

نیز سفر کرده است. ذهبی همچنین به اشتغال رازی در بیمارستانی در ری و سرپرستی بیمارستان بغداد در زمان خلافت مکتفی بالله، به هنگام اقامتش در بغداد اشاره کرده است.<sup>1</sup> سفر به بغداد در زمان زندگی رازی پدیده‌ای خلاف انتظار نبود؛ زیرا در سده‌های سوم تا ششم هجری، بغداد کانون علم و دانش اسلامی به شمار می‌آمد. این بخش از زندگی رازی (سفرش به بغداد و اقامتش در آنجا) را می‌توان با زندگی دیگر دانشمندان ایرانی و مسلمان، یعنی ابوالوفای بوزجانی، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس نامی سده‌ی چهارم هجری مقایسه کرد که او نیز پس از مدتی زندگی در زادگاه خود، بوزجان (تربت جام امروزی) به بغداد سفر کرد و آنجا زیست.

در میان نوشته‌های متأخران، به ویژه نویسندگانی که آثار آن‌ها به دوران زندگی ما نزدیک است، نیز اطلاعاتی درباره‌ی زندگی رازی وجود دارد که یا با نوشته‌های متقدمان، مانند بیرونی و ابن‌ابی‌اصیبه اختلافاتی دارد و یا در آثار آن‌ها به این آگاهی‌ها اشاره‌ای نشده است. از جمله حاجی خلیفه<sup>2</sup> سال مرگ رازی را 311ق آورده که عیناً به وسیله‌ی اسماعیل پاشا<sup>3</sup> بغدادی تکرار شده است. اسماعیل پاشا از اشتغال رازی در بیمارستان عضدی بغداد خبر داده است.<sup>4</sup> زرکلی نیز از سفر رازی به بغداد در 30 سالگی سخن به میان آورده و نوشته است که رازی در بغداد سرپرست بیمارستان مقتدری شد.<sup>5</sup> زرکلی<sup>6</sup> و کحاله<sup>7</sup> درگذشت رازی را در بغداد دانسته‌اند.

نکته مهم در گزارش کحاله<sup>8</sup> زرکلی<sup>9</sup> و الیان سرکیس<sup>10</sup> منابع متعددی است که از آثار گذشتگان و معاصران درباره‌ی شرح احوال و آثار رازی به دست داده‌اند. گزارش الیان سرکیس<sup>11</sup> و زرکلی<sup>12</sup> همچنین شامل گزارشی از آثار رازی است که در کشورهای اسلامی و

<sup>1</sup> محمد بن احمد ذهبی، العبر فی خبر من غیر، چاپ فؤاد سید، کویت: 61-1960، ج 14، ص 354.

<sup>2</sup> حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: 1982، ج 1، ص 628.

<sup>3</sup> اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، استانبول: 1951، به نقل از: همانجا.

<sup>4</sup> همانجا.

<sup>5</sup> خیرالدین زرکلی، الاعلام، بیروت: 1980، ج 6، ص 130.

<sup>6</sup> همانجا.

<sup>7</sup> عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، دمشق: 61-1957، ج 10، ص 6.

<sup>8</sup> همانجا.

<sup>9</sup> زرکلی، پیشین.

<sup>10</sup> وسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه و المعربه، قم: 1410ق، ج 1، ص 130.

<sup>11</sup> همانجا.

<sup>12</sup> زرکلی، پیشین، ج 6، ص 130.

یا در غرب چاپ شده اند. مُشار<sup>1</sup> نیز گزارشی از آثار رازی که در غرب و شرق به چاپ رسیده اند ارائه داده است. به نوشته ابن ابی اصیبعه<sup>2</sup> علی بن ربّن طبری پزشک نامدار ایرانی استاد رازی بوده است، اما با توجه به اینکه نامبرده در حدود سال 250 ق فوت کرده است<sup>3</sup>، این خبر درست به نظر نمی رسد. شاید بتوان این نوشته ابن ابی اصیبعه را اینگونه تعبیر و تفسیر نمود که رازی بسیار تحت تأثیر علی بن ربّن طبری بوده است. ابن ندیم<sup>4</sup> نوشته که رازی فلسفه را نزد علی بلخی آموخته است. بسیار محتمل است که این بلخی همان ابوزید بلخی نابغه روزگار خود در سده ی چهارم هجری باشد؛ زیرا ابوزید در سال 322 ق درگذشته است<sup>5</sup> که تقریباً هم زمان با زندگی و کمی پس از مرگ رازی است و دیگر اینکه رازی خود کتابی در باره ی علت دچار شدن ابوزید بلخی به زکام در فصل بهار و هنگامی که بلخی گل سرخ بو می کرده، نوشته<sup>6</sup> که دست کم نشان دهنده ی ارتباطی است که بین این دو وجود داشته است. ناصر خسرو قبادیانی و ابوریحان بیرونی نیز از حکیمی به نام ایرانشهری یاد کرده اند و به نوشته ناصر خسرو<sup>7</sup>، ایرانشهری مورد خطاب رازی قرار می گرفته و استاد او بوده است. از ایرانشهری آگاهی های بسیار کمی در دست است و با قطعیت نمی توان گفت که او همان ستاره شناس و حکیم مشهور سده ی چهارم بوده که بیرونی از وی بارها نقل قول کرده است<sup>8</sup>.

رازی در زمره ی جامع الاطرافترین دانشمندان اسلامی است که به پزشکی، فلسفه، الهیات، فیزیک، گیاه شناسی، گیاه دارو شناسی، جانورشناسی، داروشناسی و مانند آن پرداخته است. مجموعه دانسته های رازی در میان آثاری که از او باقی مانده اند، به خوبی نشان می دهد که گستره ی دید و دامنه دانسته های او در علوم گوناگون تا به چه حد بوده است. در این میان نقش رازی در پزشکی بسیار مثال زدنی و شگفت آور است. اگر چه رازی در اصول پزشکی اسلامی باید از پزشکی جالینوس که پایه اصلی دانش پزشکی آن زمان در سرتاسر دنیای اسلام به شمار می آمد پیروی می کرد، ولی دانسته های او محدود به آنچه جالینوس گفته بود نشد. تسلط رازی بر پزشکی جالینوسی و گذشتن او از مرز این نوع پزشکی،

<sup>1</sup> خانابا مشار، فهرست مؤلفین کتب فارسی و عربی، تهران: 1346 ش، ج 6، ص 4-485.

<sup>2</sup> ابن ابی اصیبعه، پیشین، ج 1، ص 310.

<sup>3</sup> سزگین، پیشین، ج 3، ص 311.

<sup>4</sup> ابن ندیم، پیشین، ج 1، ص 356.

<sup>5</sup> یاقوت حموی، معجم البلدان، چاپ فردیناند وستفلد چاپ افست تهران: 1965، ج 1، ص 141.

<sup>6</sup> درباره ی این کتاب، نک: مهدی محقق، مجموعه متون و مقالات در تاریخ اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، تهران: 1376 ش، ص 53-347.

<sup>7</sup> به نقل از: مهدی محقق، فیلسوف ری، محمد بن زکریای رازی، 1352 ش، ص 16.

<sup>8</sup> برای آگاهی بیشتر درباره این ایرانشهری و احتمال رابطه اش با رازی، نک: محقق، پیشین، ص 16-19.



باعث نوآوری‌های فراوان وی در دانش پزشکی شد و به همین دلیل برای او همان نقشی را در پزشکی اسلامی قائل شدند که برای جالینوس در پزشکی یونانی قائل بودند، و از همین رو رازی را جالینوس عرب نامیدند<sup>1</sup>، به نوشته سزگین<sup>2</sup> نقش پزشکی رازی در بخش‌های گوناگون دانش پزشکی آن روزگار مثال زدنی است. آنچه رازی در کتاب الجدری و الحصبه (آبله و سرخک) درباره‌ی این بیماری‌ها نوشته او را بسیار نامدار کرده، همچنین این موضوع که تقریباً همه آنچه پزشکان اسلامی لازم بوده درباره‌ی چشم پزشکی اسلامی بدانند در جاهای گوناگون حاوی آمده اهمیت کار او را در این زمینه‌ها می‌رساند. بی‌گمان هیچ‌بخش از دانش پزشکی اسلامی وجود ندارد که آن را بکاویم و به نقش رازی در تکوین آن بخش نرسیم و به نوآوری‌های او در این زمینه دست پیدا نکنیم.

یکی از موضوعات بحث انگیز درباره‌ی رازی نوشته‌های فلسفی اوست. بیرونی<sup>3</sup>، روی هم رفته، 17 کتاب او را در موضوع فلسفه و 6 کتاب را نیز در موضوع مابعدالطبیعه، که خود گونه‌ای از فلسفه می‌باشد، برشمرده است. به نظر می‌رسد در درک درست آثار فلسفی و شبه فلسفی او در طول تاریخ، بدفهمی‌ها و سوءبرداشت‌هایی روی داده باشد. این درک نادرست به آنجا رسید که خود رازی برای تصحیح آن سوءفهم‌ها، آراء و باورهای فلسفی خود را در کتابی مختص و جدا به نام *سیره الفلسفیه* توضیح داده است. ابوریحان بیرونی<sup>4</sup> از این رساله در میان رساله‌های رازی در موضوع الهیات نام برده است. *سیره الفلسفیه* خوشبختانه تا به امروز باقی‌مانده و اصل آن به عربی چاپ شده<sup>5</sup> و البته به فارسی نیز ترجمه شده است<sup>6</sup>. در این میان، آن چیزی که باید به آن توجه نمود این است که برخی از دشمنان رازی آثاری را تألیف کرده و به نام اثر یا آثاری متعلق به رازی آن‌ها را در فهرست آثار رازی وارد کردند. و این قولی است که ابن‌ابی‌اصیبه<sup>7</sup> نیز آن را آورده است. در صورتی‌که *سیره الفلسفیه* را به دقت مطالعه کنیم و به نکته‌ای که گفته شد، یعنی عدم تعلق پاره‌ای از نسبت‌های مناقشه برانگیز به رازی توجه کنیم و این موضوع را هم در نظر آوریم که دسته بزرگی از مخالفان و دشمنان رازی از فرقه‌ی اسماعیلیه بودند که به او می‌تاختند، می‌توانیم به درک نسبی اما جامع‌تری از ماجرای چالش‌های فلسفی رازی با معاصرانش دست یابیم. در *سیره الفلسفیه*، رازی بیش از همه به سراغ سقراط

<sup>1</sup> برای گزارشی کوتاه از نقش رازی در تکوین پزشکی اسلامی، نک: مانفرد اولمان، طب اسلامی، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: 1383ش، صص 8-68.

<sup>2</sup> سزگین، پیشین، ج 3، ص 376.

<sup>3</sup> بیرونی، پیشین، صص 13-14.

<sup>4</sup> همان، ص 15.

<sup>5</sup> برای آگاهی از چاپ‌های این کتاب، نک: مشار، پیشین، ج 6، ص 485؛ محقق، پیشین، ص 241.

<sup>6</sup> محقق، پیشین، صص 25-26.

<sup>7</sup> ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج 1، صص 12-310.

رفته و آراء او را که به ویژه مورد توجه فیلسفان اسلامی بوده طرح کرده و در برخی موارد بدان‌ها تاخته است. به نظر می‌رسد، نکته مورد چالش در مورد فلسفه رازی، از همین جا ریشه می‌گیرد. چرا رازی خود را متوجه فلسفه ارسطویی، *افلاطونی* یا *نوفلاطونی* نکرده است؟ و چرا مهم‌ترین بخش‌های فلسفه اسلامی که به ویژه در آثار ابن‌سینا مورد توجه قرار گرفته در اندیشه رازی مورد بحث قرار نگرفته است؟

شاید بهتر باشد علت اصلی بحث‌ها و ردیه‌های دیگر دانشمندان اسلامی بر آثار رازی را در سرنوشت فلسفه اسلامی در زمان زندگی رازی جست و جو کنیم. سؤال این است، هنگامی که رازی پرسش‌های بنیادین خود را درباره‌ی فلسفه سقراط و اندیشه‌های او درباره‌ی الهیات و انسان و نظام طبیعی مورد نظر او طرح کرد، فلسفه اسلامی در کجا قرار داشت و کدام فیلسوف راستین اسلامی به طرح نظرات خود پرداخته بود؟ البته فراموش نمی‌کنیم که مهم‌ترین فیلسوفان نظریه پرداز اسلامی، یعنی فارابی و ابن‌سینا هر دو پس از دوران زندگی رازی پای به عرصه وجود گذاشته‌اند. از این رو، هنگامی که رازی طرح مبادی مورد نظر خود در فلسفه اسلامی را آغاز کرد هنوز در فلسفه اسلامی نظریه‌پردازی نشده بود تا بتوان نظرات رازی را در بخش یا بخش‌هایی از آن جای داد. لذا دیگر فیلسوفان اسلامی که پس از رازی و ابن‌سینا و فارابی به نقد اندیشه‌های وی پرداختند از دریچه چشم بزرگانی چون ابن‌سینا اندیشه‌های رازی را نقد کردند، غافل از اینکه خود رازی هنوز با مسائلی که ابن‌سینا طرح کرد، آشنا نشده بود تا آن‌ها را در فلسفه اسلامی مورد توجه قرار دهد. در این میان، تنها کسی که بیش از همه به نقد نظریات فلسفی رازی پرداخت ناصر خسرو بود و البته نباید فراموش کنیم که ناصر خسرو، خود یکی از دُعوات مشهور اسماعیلی بود.

موضوع دیگری که در جریان بررسی آراء رازی مورد تردید قرار گرفته موضوع دین و مذهب رازی است. بار دیگر به نقل از بیرونی<sup>1</sup>، ذکر شده که رازی دو کتاب در کفریات نوشته است. این نوشته‌های کفرآمیز رازی بنا به گفته برخی، در کتاب‌های *نقض الادیان و مخاریق الانبیاء* درج شده بود که البته از آن دو، جز نامی باقی نمانده است تا بتوان آن‌ها را از نظر هماهنگی احتمالی‌اشان با آراء رازی مقایسه نمود و این احتمال را نیز از نظر دور نمی‌داریم که ممکن است این دو عنوان کتاب، از گروه کتاب‌هایی بوده‌اند که به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه دشمنان رازی آن‌ها را نوشته و در زمره آثار او به حساب آورده‌اند. از دیگر سو، مجال بررسی دوران زندگی و آثار اجتماعی مکان و زمان زندگی رازی نیز وجود ندارد تا بررسی کنیم که آیا رازی نیز همچون ابوریحان بیرونی در ترس دائمی از افشا شدن دین و مذهب خود بوده است یا نه؟ بلکه می‌کوشیم از لابه‌لای برخی از آثار رازی که

<sup>1</sup> بیرونی، پیشین، ص 17.

انتساب او به آنها قطعی است و در رد کردن آنها به رازی، هیچ گونه سندی در دست نداریم، پاره‌ای از باورهای دینی و مذهبی او را در یابیم. یکی از مهمترین آثار رازی که خوشبختانه به زیور طبع نیز آراسته شده کتاب *شکوک علی الجالینوس* رازی است که در آن رازی نه تنها از دید پزشکی بلکه از دید الهی و فلسفی نیز ایرادهایی بر جالینوس وارد کرده است و با توجه به فهرستی که ابن‌ابی‌اصیبعه از آثار رازی تهیه کرده است، و ذکر نام دو کتاب *فی الامام المؤمن و فی الامامه*، که در آنها رازی از امامان معصوم یاد کرده است، این قرینه وجود دارد که رازی شیعه بوده باشد<sup>1</sup>. متأسفانه دیگر آثار رازی از این دید و برای برجسته نمودن این موارد مورد بررسی قرار نگرفته اند، که اگر این رخداد پیش آمده بود، بی گمان امروزه دلایل بیشتری در این باره در دست می‌داشتیم.

یکی دیگر از قرائن درباره‌ی مذهب رازی و تعقیب آراء فکری-مذهبی او به وسیله دیگر هم مشربانش مربوط به سده‌ی چهارم هجری است. این را می‌دانیم که رازی کتابی به نام *من لایحضره الطبیب* در معرفی و بررسی مهمترین بیماری‌ها و راه‌های درمان آنها نگاشته است. وی این کتاب را از آن جهت نوشته تا افراد گوناگون، تنها با مراجعه به آن و بی نیاز از حضور پزشک، به درمان بیماری خود بپردازند<sup>2</sup>. از دیگر سو، یکی از کتب اربعه شیعه که جایگاهی رفیع نزد شیعیان دارد، کتاب *من لایحضره الفقیه* نوشته‌ی «شیخ صدوق»، مشهور به «ابن‌بابویه» (م 381ق) است. نکته مهم در این است که چگونه یکی از مهمترین فقیهان و دانشمندان شیعه، مدت کمی پس از مرگ رازی، در فاصله حدود هفتاد سال می‌توانسته اثر خود را با الگوگیری از کسی که مشهور به کفر و الحاد بوده تألیف نماید؛ خود «شیخ صدوق»<sup>3</sup>، به این که تحت تأثیر کتاب *من لایحضره الطبیب* رازی به تألیف کتاب خویش پرداخته اشاره کرده و علمای بزرگ شیعه نیز امروزه این موضوع را تأیید می‌کنند<sup>4</sup>. از این رو، به نظر می‌رسد دست کم از همان سده‌ی چهارم، بین بزرگان شیعه نه تنها تردیدی در دینداری رازی وجود نداشته و ظنی به کفر و الحاد احتمالی او نبوده، بلکه آثار او، الگو و قواره‌ی تألیف آثار مهم شیعی می‌شده است. این توجه نویسندگان شیعه به رازی و اینکه رازی به جمع آنها اختصاص دارد حتی تا دوران ما نیز ادامه داشته و دارد. یکی از بیشترین ارجاعات به آثار رازی، در کتاب مشهور *ذریعه الی*

<sup>1</sup> ابن‌ابی‌اصیبعه، پیشین، ج 1، ص 317، محقق، پیشین، صص 15-114 و 148.

<sup>2</sup> در باره این کتاب، نک: محمود نجم آبادی، مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی، حکیم و طبیب بزرگ ایرانی، تهران: 1371ش، صص 66-72؛ سزگین، پیشین، ج 3، ص 394.

<sup>3</sup> ابن‌بابویه قمی، شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، چاپ حسین اعلمی، بیروت؛ 1984، ج 2، ص 6.

<sup>4</sup> برای نمونه، نک: سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج 5، قم: 1413ق، ج 1، ص 26.

تصانیف الشیعه، که اختصاص به شناسایی منابع تألیف شده به وسیله شیعیان دارد، به چشم می‌خورد و آقابزرگ تهرانی در این کتاب، در جاهای گوناگون و بسیار<sup>1</sup>، به رازی اشاره داشته و آثار او را برشمرده است.

نمی‌توان مقدمه ای بر *حاوی فی الطب* نوشت و به جایگاه علمی و تاریخی آن اشاره ای نکرد. از بین 78 اثری که سزگین<sup>2</sup> از آثار اختصاصاً پزشکی رازی برشمرده (که از آن‌ها نسخه یا نسخه‌هایی باقی مانده) *حاوی* از همه بزرگتر، جامع‌تر و مشهورتر است. به نوشته ابن‌ابی‌اصیبه<sup>3</sup> *حاوی* به هنگام زندگی رازی گردآوری نشد، بلکه پس از مرگ او شاگردانش آن را جمع‌آوری کردند. و به نوشته علی‌بن‌عباس اهوازی<sup>4</sup> کتاب *حاوی* چنان عظیم بوده که او (اهوازی) نسخه‌های این کتاب را تنها نزد دو نفر دیده است. *حاوی* بزرگترین و جامع‌ترین کتاب پزشکی دوره اسلامی به شمار می‌رود و بخش عظیم آن نقل قول‌هایی از پزشکان یونانی، سریانی، هندی و چند پزشک ناشناس است. رازی در این کتاب به هنگام شرح بیماری و چگونگی درمان آن، نخست، تقریباً گفته‌های همه پزشکان یونانی و افرادی که آراء آنان منبع و پایه پزشکی اسلامی بوده را ذکر کرده و سپس دیدگاه‌ها و نتایج تجربیات خود را بر آن افزوده است. با این کار، او پزشکان و مراجعه‌کنندگان به این کتاب را از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز کرده است. گستردگی و حجم زیاد کتاب که اهوازی نیز بدان اشاره کرده مانع از آن شده است تا نسخ متعدد آن در اختیار افراد مختلف قرار گیرد. همین موضوع باعث شده تا گزارش نویسندگان و دانشمندان اسلامی درباره‌ی آن متعدد و بعضاً متناقض باشد. ابن‌ندیم<sup>5</sup>، *حاوی* را شامل 12 بخش دانسته و فهرستی از این بخش‌ها را نیز آورده است. ابن‌ابی‌اصیبه<sup>6</sup> نیز فهرستی تقریباً همانند ابن‌ندیم و باز هم شامل 12 بخش ارائه کرده است. اما قفطی<sup>7</sup> *حاوی* را مشتمل بر 70 مقاله دانسته است. در عین حال هیچ کدام از این تقسیم‌بندی‌ها قابل تطبیق با نسخه چاپ‌شده‌ی کتاب، که امروزه در دسترس قرار دارد، نیست. آقابزرگ تهرانی<sup>8</sup> این کتاب را *الجامع الحاضر لصناعه الطب و الجامع الکبیر* نیز نامیده و شمار مجلدات آن را 30 جلد عنوان ذکر نموده است.

<sup>1</sup> آقابزرگ تهرانی، ذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: 1983، ج 2، ص 319 و ص 344؛ ج 6، ص 35-226، ج 7، ص 127 و 244.

<sup>2</sup> سزگین، پیشین، ج 3، ص 379-404.

<sup>3</sup> ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ص 8-357.

<sup>4</sup> به نقل از: سزگین، پیشین، ج 3، ص 379.

<sup>5</sup> ابن‌ندیم، پیشین، ص 8-357.

<sup>6</sup> ابن‌ابی‌اصیبه، پیشین، ج 1، ص 315 و 317.

<sup>7</sup> قفطی، پیشین، ص 272.

<sup>8</sup> آقابزرگ تهرانی، پیشین، ج 6، ص 6-235.

بر اساس آنچه در متن چاپی حاوی آمده، با گردآوری نسخه‌های موجود از این کتاب، نمی‌توان جز به تدوین نیمی از کل اثر دست یافت. کتاب در تدوین فعلی آن از شرح بیماری‌های سر، چشم، گوش و بینی و چگونگی درمان آن‌ها آغاز شده و پس از آن، بقیه بیماری‌ها تا پا برشمرده شده‌اند. در این چاپ، کتاب به 21 جزء تقسیم شده و هر چند جزء، یک کتاب را پدیدآورده است.

کهن‌ترین چاپ از کتاب حاوی چاپی است که به سرپرستی محمد عبدالمعیدخان از 1955 تا 1967 در شهر حیدرآباد هندوستان انجام پذیرفته است. این چاپ از روی نسخه‌ی خطی این کتاب که در یک مجموعه 13 جلدی در کتابخانه اسکویلا در اسپانیا نگهداری می‌شود انجام شده است. این نسخه‌ی خطی در سده هفتم هجری رونویسی شده است.

کتاب، روی هم رفته در 22 جزء چاپ شده و در هر جزء به باب‌ها و بخش‌های کوچکتر تقسیم شده است. این اجزاء، تقسیم بندی آن‌ها و اختصاص هر جزء به موضوع آن به شرح زیر می‌باشد:

جزء اول در بیماری‌های سر، شامل 11 باب؛  
 جزء دوم در بیماری‌های چشم، شامل 16 باب؛  
 جزء سوم در بیماری‌های گوش و بینی و دندان، شامل 9 باب؛  
 جزء چهارم در بیماری‌های ریه، شامل 15 باب؛  
 جزء پنجم در بیماری‌های مری و معده، شامل 32 باب؛  
 جزء ششم در بیماری‌های در استفراغات، شامل 9 باب؛  
 جزء هفتم در بیماری‌های کبد و قلب و طحال، شامل 6 باب؛  
 جزء هشتم در بیماری‌های امعاء، شامل 3 باب؛  
 جزء نهم در بیماری‌های رحم و چگونگی وضع حمل، شامل 6 باب؛  
 جزء دهم در بیماری‌های کلیه و مجاری ادرار، شامل 10 باب؛  
 جزء یازدهم در تبها و بواسیر و بیماری‌های درونی، شامل 6 باب؛

جزء دوازدهم در بیماری‌های سرطان و ورم‌ها، شامل 7 باب؛  
 جزء سیزدهم در بیماری‌های داخلی و اعضای تناسلی و مقعد، شامل 46 باب؛

جزء چهاردهم در تبها و قی‌کردن، شامل 18 باب؛  
 جزء پانزدهم در تب‌های مطبقة و بیماری‌های حاد، شامل 5 باب؛  
 جزء شانزدهم در در تب دق و تب‌های وبایی، شامل 24 باب؛  
 جزء هفدهم در بیماری‌های جدری و حصبه و طاعون، شامل 10 باب؛  
 جزء هجدهم در بحران و ایام آن، شامل 13 باب؛  
 جزء نوزدهم در بول، گزیدگی حیوانات و سم‌ها و دواهای نافع بر سم‌ها، شامل 13 باب؛

جزء بیستم در معرفی داروهای مفرد از حرف الف تا ز؛

جزء بیست و یکم در معرفی داروهای مفرد از س تا ی؛

جزء بیست و دوم در داروشناسی (صیدله) و جداول وزن‌ها و کیل‌ها.

از حای سه خلاصه نیز تهیه شده است. این خلاصه‌ها را ابن‌تلمیذ، پزشک نامی و در گذشته به سال 560 ق، ابن‌نفیس، پزشک نامدار و کاشف گردش ریوی خون و فردی ناشناس تهیه کرده‌اند.<sup>1</sup> بخشی از کتاب حای به نام *قصص و حکایات المرضی* که شامل روایتها و داستان‌هایی درباره‌ی درمان بیماری‌ها به وسیله‌ی رازی می‌باشد به صورت جداگانه انتخاب و چاپ شده است، این چاپها عبارتند از:

*حکایات المرضی*، بلژیک 1935؛

چاپ به وسیله‌ی فرات فائق به نام *امثله من قصص المرضی و حکایات لنا نوادر* در کتاب او با نام: ابوبکر الرازی، حیاته و آثاره، بغداد 1973؛

چاپ و ترجمه به وسیله‌ی محمود نجم‌آبادی، تهران 1343ش، (ج2، 1356ش) با نام *ترجمه قصص و حکایات المرضی*.

چاپ دومی از حای بر اساس چاپ حیدرآباد و بدون دخل و تصرف در آن، در سال 2000 و به وسیله‌ی محمد اسماعیل در بیروت انجام شده است. این چاپ در 8 مجلد تدوین شده است.

از حای، نسخه‌های خطی متعددی در ایران و خارج از ایران باقی‌مانده است. در حال حاضر بهترین گزارش از این نسخه‌های خطی به وسیله‌ی سزگین<sup>2</sup> داده شده است. سزگین بر روی هم، 41 نسخه‌ی خطی از این کتاب را (از جمله مجموعه‌ی 13 جلدی اسکویال) معرفی کرده که از این 41 نسخه، 5 عنوان در ایران موجود است. البته لازم به تذکر است که به جز مجموعه‌ی اسکویال، هیچ دلیلی وجود ندارد که این نسخه‌ی خطی متن کاملی از حای باشند، بلکه هر کدام از آنها بخشی یا بخش‌هایی از کتاب را با خود دارند. ذیلاً گزارشی از نسخه‌های خطی موجود از این کتاب در ایران ارائه می‌شود:

1 *نسخه‌ی خطی شماره 4282 کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم، تاریخ نگارش این نسخه دانسته نیست اما نسخه‌ای نفیس به شمار می‌آید.*

2 *نسخه‌ی خطی شماره 4785 کتابخانه ملک تهران، این نسخه‌ی خطی به وسیله‌ی اسعد بن الیاس بن مطران پزشک مشهور سده‌ی ششم تحریر شده است.*

3 *نسخه‌ی خطی شماره 4522 کتابخانه ملک تهران، تحریر سال 604ق.*

4 *نسخه‌ی خطی شماره 8143 کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی در قم، تحریر سال 840ق.*

5 *نسخه‌ی خطی شماره 5904/2 کتابخانه ملک تهران، تحریر سال 916ق.*

<sup>1</sup> سزگین، پیشین، ج3، ص382.

<sup>2</sup> همان، صص2-381.

- 6 نسخه‌ی خطی شماره 4558 کتابخانه ملک تهران، تحریر شده 10 هجری.
- 7 نسخه‌ی خطی شماره 4492 کتابخانه ملک تهران، تحریر سال 1013ق.
- 8 نسخه‌ی خطی شماره 4523 کتابخانه ملک تهران، تحریر سال 1067ق.
- 9 نسخه‌ی خطی شماره 2695 کتابخانه وزیری در یزد، بدون تاریخ تحریر.

تا کنون پنج کتاب از *حاوی فی الطب* به فارسی نیز ترجمه شده است. کتاب اول با عنوان بیماری‌های مغز و اعصاب و روان توسط دکتر سید محمود طباطبایی در 480 صفحه ترجمه و در سال 1369ش، منتشر گردیده است. کتاب دوم، با عنوان *بیماری‌های چشم و چشم پزشکی* توسط دکتر سید محمود طباطبایی در 373 صفحه ترجمه و در سال 1378ش، به چاپ رسیده است. کتاب سوم از این مجموعه در واقع ترجمه جلد 22 کتاب *حاوی* با عنوان *درباره داروشناسی و شناسایی واژه‌های ناشناخته مربوط به نام داروها، اندازه‌ها و پیمانه‌ها*، توسط دکتر سید محمود طباطبایی در 696 صفحه ترجمه و در سال 1372ش، منتشر شده است. جلد بیستم (بخش اول داروهای مفرده در 354 صفحه) و بیست و یکم (بخش دوم داروهای مفرده در 509 صفحه) توسط دکتر سلیمان افشاری‌پور ترجمه و در سال 1384ش منتشر گردید.

*حاوی* به زبان لاتین نیز ترجمه شده است. نخستین ترجمه لاتین این کتاب را فرج بن سالم در 1279 م در شهر سیسیل انجام داده است. ترجمه‌ی دوم را فردی ناشناس در 1486 م به چاپ رسانده است. این ترجمه در 25 جلد و با نام *Liber Dictus Elhavi* انجام شده است.

فرات فائق خطاب، در کتاب خود، که پیش‌تر نام آن آمده و در سال 1973 در بغداد به چاپ رسیده است، گزارشی از *حاوی* و باب‌ها و چاپ‌ها و ترجمه‌های آن به دست داده است. یکی از گزارش‌های نسبتاً جامع به زبان انگلیسی که به کتاب *حاوی* پرداخته، مقاله زیر است:

*Encyclopaedia Iranica, vol.12, pp.66-69, a.v. "Hawi" (by L. Richter, Bernbury).*

در پایان لازم است از جناب آقای دکتر محمدابراهیم ذاکر که با همت و وسعه‌ی خویش ترجمه‌ی کتاب چهارم از *حاوی فی الطب* را ممکن ساخت و مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی که در عمر کوتاه خویش در حوزه طب سنتی همواره پیشرو بوده است سپاسگزاری نمایم. حمایت‌های مادی و معنوی شهرداری محترم تهران از انتشار این اثر سترگ موجب سپاسگزاری می‌باشد. رجاء واثق دارم که با لطف ایزد منان و همت مرکز تحقیقات طب سنتی

بخش‌های ترجمه نشده‌ی کتاب *حاوی* به زودی ترجمه و در اختیار خیل دانش‌پژوهان طب سنتی و علاقه‌مندان به فرهنگ تمدن اسلام و ایران قرار گیرد.

دکتر علی اکبر ولایتی  
رئیس کمیته فرهنگ و تمدن اسلام  
وایران  
شورای عالی انقلاب فرهنگی



## پیشگفتار

از خاک ری در گوش جان، آواز اقدس می‌رسد بانگ  
 انا الهی از آن ارض مقدس می‌رسد

(ادیب‌الممالک فراهانی)

مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که شهر باستانی "ری" با بیش از هشت هزار سال سابقه، یکی از بزرگترین مراکز تمدنی شناخته شده دنیا است. ری یکی از قدیمیترین شهرهای ایران و نام کهن آن «رگا» یا «راگا» است. بنابر آنچه که در وندیداد آمده ری (رغه) دوازدهمین شهری است که اهورامزدا درجهان ساخته است. گفته‌اند ری در لغت بمعنای شهرسلطنتی است اما کتاب پهلوی دینکرد اشاراتی در باب شهر ری (رغه) دارد که نشان می‌دهد که نام شهر رغه آذربایجان (به معنی شهر واقع در دشت، شهر زادگاهی زرتشت) در کنار مراغه با شهر ری (راغا) با هم مغشوش می‌شده‌اند. چه در روایات کهن نام شهر ری را به دختری اساطیری به نام رون (رُوان) نسبت می‌دهند که این در نام اساطیری جد مادری زرتشت یعنی فراهیم روان (ثروتمند و شکوهمند) دیده می‌شود. این نام اساطیری نشان می‌دهد که نام شهر ری از ریشه‌ی اوستایی رئه یعنی با شکوه گرفته می‌شده است و جزء کهن دیگر نام این شهر یعنی غا (خا، کا) نیز به معنی کان و چشمه می‌باشد. بنابرین شهر رغه (ری) به معنی شهر دارای چشمه‌ای با شکوه بوده است. این معنی را نام کهن دیگر این شهر یعنی اوروپو[س] یعنی دارای آب گسترده اثبات و مستدل می‌نماید. سابقه تاریخی و قدمت سکونت در این منطقه به دوره قبل از اسلام باز می‌گردد. ری پایتخت بهاره‌ی اشکانیان بوده و به آن "ارساکیا" و "ارشکیه" می‌گفته‌اند، مادها به ری "اورپس" هم می‌گفته‌اند در عهد "سلوکیان" زلزله‌ی شدیدی شهر ری را ویران کرد و در زمان سلوکوس اول مشهور به نیکاتر پادشاه یونانی، (۲۸۰-۳۱۲ پیش از میلاد) ویرانی‌ها مرمت و شهر بار دیگر از نو ساخته شد. در زمان حکومت ساسانیان به "ری" متداول شد. از ری در گذشته‌های دور به زبان یونانی به "راگو"، "راگا"، "راکیا" (در تورات، ری در کتاب توبیت "راگس" و در کتاب ژوبیت "راگو" آمده است)، در زبان ارمنی "ری"، در زبان سریانی "دورا" در زبان پهلوی "رگ"، "راگا" "ری" و در کتیبه‌ی بیستون کرمانشاه از آن به عنوان "راگا" یاد شده است نویسنده‌گان عرب معمولاً آن را به صورت (الری) می‌نویسند در واقع همان است که یونانیان آن را *rhages* می‌گفتند. در کتاب ارزشمند مجمع‌التواریخ از ری به عنوان ماه جهان نام برده شده است.

در نزهة القلوب حمدالله مستوفی تاریخ و جغرافیای شهر ری چنین ذکر شده است: «ری از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و به جهت قدمت آن را **شیخ البلاد** خوانند. شهر ری را شیث (اپیوه) بن آدم (دایائوکو) علیه السلام ساخت. هوشنگ پیشدادی (زرتشت) عمارت آن افزود و شهری بزرگ شد. بعد از خرابی منوچهر (خورشیدچهر،

تیگران) بن ایرج (بردیّه زرتشت، پسر خوانده‌ی کورش) بن فریدون (کورش) تجدید عمارتش کرد. باز خراب یافت، ابودوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد و شهر عظیم شد. چنانکه گویند سی هزار مسجد و دو هزار و هفت صد و پنجاه مناره در آن بود. دور باروی آن دوازده هزار گام است و طالع عمارتش برج عقرب. اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد زیادت از صد هزار آدمی به قتل آمدند و خرابی تمام به حال شهر راه یافت و در فترت مغول به کلی خراب شد و در عهد غازان خان ملک فخرالدین رازی به حکم یرلیغ در او اندک عمارتی افزود و جمعی را ساکن گردانید». ری دوران‌های بسیار پرشکوهی راپشت سرگذاشته و آثار باستانی فراوانی را در خویش جای داده است. این شهر از کشمکش‌های مذهبی آسیب بسیار دید و در سال 617ق. مردم آن، در تاخت و تاز مغولان قتل عام شدند. هنوز آثار حمله ددمنشانه‌ی مغولان از بین نرفته بود که ری بار دیگر در سال 786ق به دست سپاهیان تیمور به ویرانه‌ای بدل شد و از آن پس، دیگر روی آبادی به خود ندید. ویرانه‌های ری قدیم هنوز نزدیک شهر کنونی ری باقی است. در واقع شهری را می‌توان مادر تهران دانست، ولی با گسترش تهران و انتخاب آن به عنوان پایتخت، از توجه به ری کاسته شد. ری به دلیل قرارگرفتن مرقد امامزادگان بسیاری که معروفترین آن‌ها حضرت عبدالعظیم می‌باشد یکی از قطب‌های مذهبی ایران محسوب می‌گردد. بی‌تردید ری یکی از قطب‌های مهم باستان‌شناسی درتاریخ، فرهنگ و تمدن سرزمین ایران است. محوطه‌ها و بناهای مهمی مانند قلعه‌ی گبری، دژ رشکان، برج خاموشان، برج طغرل، تپه‌ی باستانی چشمه علی و محوطه‌ی قبرستان زیرین و زبرین شهر ری از نمونه‌های برجسته ده‌ها اثری هستند. ری با دارا بودن ۱۹۸ اثر باستانی، تاریخی و اسلامی یک مجموعه کامل از آثار پیش از تاریخ، دوران‌های مختلف تاریخی و دوره‌ی اسلامی تا عصر پهلوی را در خود جای داده است.

شهر ری در عین حال از قدیم مرکز و کانون علم و ادب بوده است؛ این خطه شخصیت‌های علمی و دانشمندان بزرگی چون، محمد زکریای رازی دانشمند، فیلسوف و طبیب نامی قرن سوم و چهارم (251-313ق) و کاشف گوگرد و الکل؛ امام فخر رازی فیلسوف، حکیم و شاعر بزرگ قرن پنجم و صاحب کتاب شریف تفسیر کبیر و... را در خود پرورده است. شاعران بزرگ بسیاری نیز از این خطه برخواسته اند که از آن جمله می‌توان به غضایری رازی شاعر بزرگ عهد سلطان محمود غزنوی؛ ابوالمفاخر رازی، قوامی رازی، منطقی رازی و در میان ادیبان مهم‌تر از همه شمس قیس رازی (617ق) صاحب کتاب *گرانقدر المعجم فی معاییر اشعار العجم* اشاره کرد. در میان مشایخ صوفیه و عرفای بزرگی که مولد و موطن آن‌ها به ری می‌رسد نیز می‌توان به : نجم‌الدین رازی (ملقب به نجم دایه) صاحب کتاب *مرصاد العباد* و از بزرگترین مشایخ صوفیه، یحیی معاذ رازی، شیخ بوبکر رازی، شیخ عبدالله رازی و... اشاره کرد. برخی گفته‌اند که در بندهای 16 تا 19، یسنا 19 آشکارا بیان شده است که زرتشت اهل «ری» بوده است و بنا به مشهور، همین جا مدفن بی‌بی شهربانو دختر یزدگرد سوم و همسر امام حسین (ع) است. پس باید بیش از پیش به ری توجه کرد.

اینجانب افتخار دارد که در راستای تدابیر شهردار محترم تهران جناب آقای دکتر قالیباف با اعلام حمایت از احیا و نشر میراث فرهنگی و علمی ایران و اسلام به ویژه حوزه تمدنی تهران امروز و ری قدیم گامی کوچک در نشر میراث ملی بردارد و حمایت از ترجمه‌ی دانشنامه‌ی بزرگ فیلسوف و پزشک والامقام ری، محمد زکریای رازی یکی از این گام‌ها است. با تشکر از پژوهشگر ارجمند جناب آقای دکتر ذاکر و نیز آفرین بر مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی که کاری سترگ را محقق ساخته‌اند، از خداوند تبارک و تعالی توفیق همگان را در احیای میراث گرانسنگ طب سنتی و طب اسلامی و دقیق‌تر طب ایرانی که مهجور مانده و معرفی آن به جهان امروز، مسالت دارم.

**دکتر محمد هادی مؤذن جامی**  
**مشاور عالی شهردار تهران**



## کوتاه نوشته ها

**الفالف:** نام دستنوشته‌ی اسکوپل است و شماره‌ی کنار آن شماره‌ی برگ است. شماره‌ی روی شماره‌ی برگ (1 یا 2) بیانگر رو یا پشت برگ می‌باشد.

پ: پشت برگ (دست‌نوشته)

ج: جلد، جمع

ج: (در متن کتاب) جالینوس

چ: چاپ

ح: (در متن کتاب) حنین فرزند اسحاق

خ: سال خورشیدی

د: درگذشت

د: (در متن کتاب) دیسکوریدوس

ر: رو (برگ در دست‌نوشته)

ز: زنده

س: سطر

ش: شماره

ص: صفحه

ف: فرد، مفرد

ق: سال قمری

گ: برگ

م: سال میلادی



## نمایه واژگان پارسی جایگزین برخی واژه‌ها

داروی گذاشتنی: ضماد	آبکی‌بودن: رقیق، رقت
داروی لیسیدنی: لعوق	آسم: ربو
داروی مالیدنی: طلی	آلاییدن: آغشتن
دیرپا: مزمن	آوا: صدا
رودل‌کردن: تخمه	آهار: لعاب
زانسو: مخالف، برعکس،	انباشتگی: امتلاء
زرداب: صفرا	انگیزه: عامل، سبب،
زردی: یرقان	علت
زه‌دان: رحم	بادکش‌گذاشتن: حجامت
سپرز: طحال	بالا آوردن: قی‌کردن
سرشتن: خمیرکردن،	بند: مفصل
عجین‌کردن	بندآورنده: قابض
سرشته: معجون	برآمده‌های دهانی: نفث
شکروش: اسهال	پالاییدن، پالایش‌کردن:
فرزند: ابن	تصفیه
فرازیدن: تصعید	پی: عصب
فرازیدن: تصعید	پیخال: مدفوع
فزون‌ها: فضلات، فضول،	پیشاب: ادرار
خلط‌های بد	پیشاب‌دان: مثانه
گاه: زمان	پیشاب‌راه: احلیل
گرده: کلیه	تری: رطوبت
گزاره: شرح، توصیف	تلخاب: سودا
لیسک: لعوق	تهی‌سازی: استفراغ
نرم‌کننده: ادویه ملطفه	البدن
نشستگاه: مقعد، دبر	خون‌برآمدن: نفث‌الدم
نموری: رطوبت،	داروی ریختنی بر روی
مرطوب‌بودن	اندام: نطول





## شناسنامه‌ی کتاب

گزارشی کوتاه در باره‌ی شناسنامه‌ی کتاب *حاوی* و شیوه‌ی نگارش و سرانجام آن در روزگار زیستی رازی و پخش آن در روزگاران پس از او سپس، برگردان آن به زبان‌های گوناگون و چاپ آن در سده‌های میانی تا روزگاران ما.

نخست با نزدیکترین فهرست‌نگار و تاریخ‌نویس به روزگار رازی که همان ابن‌ندیم<sup>1</sup> است، سخن را آغاز می‌کنم.

1- ابن‌ندیم در کتاب خود *فهرست و یا فوز العلوم آن را کتاب الحاوی و یا جامع الحاضر لصناعه الطب می‌نامد و آن را در دوازده بخش می‌شناساند:*

بخش نخست در درمان بیماران و شناسایی بیماری‌ها؛

بخش دوم در پاسداشت و شیوه‌ی پاییدن تندرستی؛

بخش سوم در باره‌ی شش و شکست‌بندی و زخم‌ها؛

بخش چهارم در بازگود کردن ارزش و نیروی داروها و خوراکی‌ها و هر چیز و هر ماده‌ای که در رشته‌ی پزشکی به آن نیاز می‌باشد؛

بخش پنجم در باره‌ی داروهای ترکیبی؛

بخش ششم در باره‌ی هنر پزشکی (صناعت الطب)؛

بخش هفتم در باره‌ی دانش داروسازی و داروشناسی و رنگ و بو و مزه‌ی آن‌ها؛

بخش هشتم در شناخت تن آدمی؛

بخش نهم در باره‌ی اندازه‌ها و وزن‌ها و پیمانه‌ها؛

بخش دهم در باره‌ی کالبدشناسی و فیزیولوژی و کارکرد اندام‌ها؛

بخش یازدهم در باره‌ی اسباب و انگیزه‌های طبیعی که به شناخت آن‌ها در دانش پزشکی نیاز است؛

بخش دوازدهم پیش‌درآمد دانش پزشکی است که آن را در دو گفتار بازگو می‌کند. گفتار نخست آن، در برگیرنده‌ی نام‌ها و واژه‌های پزشکی است. گفتار دوم آن، آغاز و پیش‌درآمد دانش پزشکی کهن

(اوائل الطب) است (فهرست، 532 فارسی و 356 عربی).

2- ابن‌جلجل<sup>2</sup> در کتاب خود *طبقات الاطباء و الحكماء*، پس از بازگود کردن ویژگی‌های برجسته‌ی رازی، چنین می‌آورد: «کتاب *حاوی*

<sup>1</sup> محمد فرزند اسحاق ندیم شناخته‌شده به ابوفرچ فرزند ابویعقوب وراق بغدادی (290-385ق) برابر با (909-995م) کتاب *فهرست یا فوز العلوم* را به سال 377ق به پایان رسانید، در آن سخن از تاریخ علوم: مذهب، فلسفه، آداب، نحو، سیر، شعر، کلام، فقه، پزشکی، شیمی، لغت دارد و به همراه آن زندگی‌نامه‌ی اندیشمندان هر رشته و نام کتاب‌هایشان را تا سال 377ق می‌آورد (ذاکر).

<sup>2</sup> ابن‌جلجل نگارنده‌ی کتاب *طبقات الاطباء و الحكماء یا أخبار أطباء اندلس یا أخبار الاطباء و الفلاسفة* است. ابن‌جلجل بوداود سلیمان فرزند حسان پزشک

جدا از کتاب *الجامع می‌باشد*». او کتاب *الجامع* را در هفتاد مقاله یاد می‌کند (طبقات، 153). ابن‌جلجل نام‌های دیگر کتاب *حاوی* را *جامع الحاصر لصناعة الطب* و *جامع الکبیر بازگو می‌کند* (طبقات، 155).

3- بیرونی<sup>1</sup> در کتاب خود *رساله فی فهرست کتب الرازی*<sup>2</sup>، کتاب *حاوی* را به *جامع الکبیر می‌شناساند* و آن را تعلیقات و گزاره‌هایی به شمار می‌آورد که رازی در زمان زندگی خود نتوانسته است، آن‌ها را مرتب کند و به پایان برساند. بیرونی بخش آخر این کتاب را که ابن‌ندیم آن را بخش دوازدهم و به نام *مدخل فی الطب* گذاشته، به گونه‌ی جداگانه یاد کرده است (فهرست کتاب‌های رازی، 5). از آنجا که گسترده‌ترین و بزرگترین و ارزشمندترین نوشته‌ی پزشکی در روزگاران کهن و سده‌های میانی بوده است، اروپاییان برای بهره‌مند شدن از آن، به ترجمه‌ی آن به زبان لاتین روی آوردند و چندین سده کتاب آموزشی دانشجویان دانشگاه‌ها شد (فهرست کتاب‌های رازی، 116)؛

4- ابن‌صاعد اندلسی (462-420ق/1069-1029م) قاضی بوقاسم صاعد قرطبی فرزند احمد قاضی مشهور به ابن‌صاعد اندلسی است و نگارنده‌ی کتاب *طبقات الامم* یا *تعریف بطبقات الامم می‌باشد*؛

5- قفطی<sup>3</sup> پس از تعریف و تمجیدهای گوناگون از دانش بسیار رازی در علوم مختلفه به شیوه‌ی فکری و جهان‌بینی او می‌تازد و او را نکوهش می‌کند. گوید:

اندلسی که پس از 372ق برابر با 982م درگذشته است. او پزشک دربار خلیفگان اموی اندلس بود. این کتاب در برگیرنده‌ی زندگی‌نامه، نوشته‌ها، رفتارها، شیوه‌ی درمان و اندیشه‌های 57 پزشک و فیلسوف از هرمس فرزند زئوس تا روزگار نگارنده است. از نوشته‌های او افزون بر تاریخ پزشکان، کتابی در شرح کتاب *ادویه المفردة* از آن دیسکوریدوس و کتابی در تریاق یا پادزهر و کتابی در باره‌ی نادرستگویی و نادرست‌نویسی‌ها گذشتگان دارد (دهخدا).

1- بیرونی، ابوریحان محمد (362ق/972م) در *خوارزم چشم به جهان گشود* و در سال (440ق/1048م) در شهر غزنین درگذشت. وی ریاضی‌دان و ستاره‌شناس و فیلسوفی بزرگ از هم روزگاران ابن‌سینا بود. در بزرگی رازی همین بسنده است که بیرونی اندیشمند بزرگ سده‌ی پنجم رساله‌ی جداگانه‌ای را برای نام‌بردن از کتاب‌ها و رساله‌های رازی می‌نگارد که آقای پاول کراوس آن را با شرح و حاشیه‌نگاری با نام *رساله للبیرونی لفهرست کتب محمد بن زکریا الرازی* به سال 1936م در پاریس به چاپ می‌رساند.

2- *رساله بیرونی دربارهی فهرست کتاب‌های رازی* به کوشش پاول کراوس، چ پاریس، 1936م؛

3- قفطی: جمال‌الدین قاضی اکرم ابوحنسن علی فرزند قاضی اشرف یوسف فرزند قاضی اوحد ابراهیم فرزند عبدالواحد شیبانی که به ابن‌قفطی شناخته شده است که در سال 568ق/1172م در شهر قفط (از شهرهای باستانی مصر در استان قنا در "صعید اعلی" در نزدیکی ساحل شرقی رودخانه‌ی نیل در شمال شهر قوص بوده است) چشم به جهان گشود و در 13 رمضان 646 ق برابر 31 دسامبر 1248م در شهر حلب درگذشت (تاریخ الحکماء، 18). وی کتاب *اخبار العلماء* به اخبار الحکماء یا *تاریخ الحکماء* را نگاشت که چاپ آن به سال 1903م در لاپیزیک (آلمان) انجام گرفت.

«اگر چه در علم الهی توغل نمود، اما غرض اقصی و مطلب اصلی از آن علم، وی را مفهوم نگردید. از این جا است که رأیش مضطرب گردید و آرا سخیفه اختیار نموده و مذاهب خبیثه اعتقاد کرده. مذمت نموده جماعتی را و حال آن که به کنه اغراض ایشان نرسیده». او به دنبال سخن خود، چنین می‌افزاید: «او (رازی) کتاب‌های بسیار در پزشکی نگاشت که نمونه‌ی آن کتاب با نام جامع است که در آن هفتاد مقاله گنجانیده شده است. همچنین کتاب *حاوی فی الطب* که آن را جامع الحصر لصناعه الطب<sup>1</sup> نیز نامیده از کتاب‌های او (رازی) می‌باشد که دارای دوازده بخش است» (تاریخ الحکماء، 376-373).

6- ابن‌ابی‌اصیبه در کتاب خود *عیون الانباء فی طبقات الاطباء* می‌گوید: «درباره‌ی رازی سخن‌ها بسیار و تعریف‌ها فراوان است، در این که در دانش پزشکی کارآزمودگی بالایی داشته و در کار درمان بیماران یگانه و بسیار زبردست بوده و این که همواره براین باور بوده که تاریخچه‌ی هر بیمار پیش از شناخت هر بیماری مورد نیاز خواهد بود و این که ویژگی بسیاری از داروها را می‌دانست که خیلی از پزشکان نمی‌دانستند. او در بسیاری از بخش‌های کتاب‌های خود جایی را برای داستان درمان هر یک از بیماران خود گذاشته است. او بخشی از کتاب *حاوی* را ویژه‌ی این داستان‌ها گذاشته و آن را در کتاب *سر الطب* نیز آورده است» (عیون الانباء، ج 2، 346).

او در ادامه‌ی سخن خود، شیوه‌ی گردآوری *حاوی* را از قول عبیدالله فرزند جبرئیل چنین بازگو می‌کند:  
عبیدالله فرزند جبرائیل گوید: رازی در ری و دیگر سرزمین‌های کوهستانی دارای مرتبت بالا و جایگاه والایی است. همچنین گوید: رازی به اندازه‌ای زندگی کرد، تا به روزگار ابن‌عمید<sup>2</sup> آموزگار بزرگ و استاد صاحب عباد<sup>3</sup> رسید. گویند: ابن‌عمید بود که برای در دسترس قرارگرفتن و پخش کتاب *حاوی* در میان مردم، کوشش‌های بسیار کرد؛ زیرا، شنیده بود که این کتاب در ری است و نزد خواهر رازی دیده شده است، از این رو از

<sup>1</sup> نجم آبادی در کتاب *مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی*، ص 8، چاپ تهران، 1339 خ، به نام جامع الحاضر لصناعه الطب یاد کرده است.

<sup>2</sup> بوفضل محمد خطیب فرزند عمید بو عبدالله حسین فرزند محمد کاتب خراسانی (د 360ق=971م)، در سال 328ق به جای بوعلی قمی وزیر رکن‌الدوله بوعلی حسن فرزند بویه دیلمی شد. در دانش فلسفه و اختر شناسی به مرتبت بالایی رسید. بر خراسان چیره شد و ری و اصفهان را در سال 344ق پس از یک بار شکست، از محمد فرزند ماکان باز گرفت و وی را در بند کرد.

<sup>3</sup> صاحب عباد با نام اسماعیل طالقانی و کنیت بوقاسم با شهرت صاحب و کافی‌الکفات وزیر آل بویه (995-938م) ابن‌خلکان در کتاب *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* گوید: وی نخستین وزیری است که شهرت "صاحب" به دست آورد و آن نیز به سبب مصاحب و همنشین بوفضل فرزند عمید بوده است. صابی در کتاب *تاجی* گوید: چون از کودکی همنشین مؤیدالدوله فرزند بویه بوده او را چنین می‌خوانند بر خراسان چیره شد و اداره‌ی آن را سامان داد (دهخدا).

خواهر ابوبکر (رازی) آن را به خواست و برای آن درم و دینار فراوان هزینه کرد تا سیاه‌ی کتاب را از خواهر رازی بگیرد. ابن‌عمید هم‌ی شاگردان پزشک رازی را گرد آورد تا کتاب را از سیاه‌بودن بیرون آورند و مرتب نمایند، و کتاب از این به هم‌ریختگی بیرون آید و به سامان رسد (عیون الانباء، ج 2، 350).

کتاب حای ارزشمندترین و بزرگترین کتاب پزشکی می‌باشد؛ زیرا، رازی همه‌ی آگاهی‌های گسترده و پراکنده‌ی دانش پزشکی خود را درباره‌ی هر بیماری و روش‌های درمانی آن‌ها و آنچه در دیگر کتاب‌های پزشکی کهن و باستانی و نویسندگانی که در پس ایشان آمده‌اند، در این کتاب گرد آورده و نام گویندگان آن‌ها را بازگو کرده است ولی هیچگاه برای رازی فرصتی پیش نیامد که سیاه‌ی کتاب خود را به سامان رساند و به گونه‌ی کتاب‌های آن روزگار درآورد (عیون الانباء، ج 2، 352).

هدف رازی از نگارش کتاب حای، گردآوری دستاوردهای پژوهشی و آزمودنی‌هایش از کتاب‌های پزشکی کهن و نوین آن روزگار در یک جا می‌باشد. از این‌رو به کتاب جامع می‌توان کلیات پزشکی نیز نام گذاشت. این کتاب در برگیرنده‌ی دوازده بخش می‌باشد:

بخش نخست: نگاهداشت تندرستی و درمان بیماری‌ها و رگبه‌رگشدن یا پارگی‌ها و شکسته‌بندی‌ها و دیگر درمان‌ها؛

بخش دوم: شناخت ارزش خوراکی‌ها و داروهای تکی است. همچنین چگونگی برخورد با بیمار و پاییدن او، در راستای برنامه‌ریزی‌های پزشکی برای نگاهداشت تندرستی بیمار؛

بخش سوم: سخن در باره‌ی داروهای ترکیبی و یادآوری آنچه مورد نیاز بیمار است. او آن را مانند کتاب‌های قرآبادین گرد آورده است؛

بخش چهارم: داروسازی در راستای ساییدن، گرد یا پودرکردن، سوزاندن، فرازیدن (تصعید)، خیساندن، کاهش‌دادن نیرو و ارزش خوراکی آن و شیوه‌ی انبارکردن به گونه‌ای که بخش دارویی آن به اندازه‌ی بسنده، ماندگار بماند؛

بخش پنجم: بخش دارویی پزشکی ویژگی‌های داروها از رنگ و مزه و بو و جایگاه یافتن آن و گونه‌ی خوب و بد و آنچه که روشن‌کننده‌تر داروشناسی است؛

بخش ششم: جایگزین‌های دارویی، این جایگزینی‌ها در جایی است که خوراک یا دارویی درست و به جا در دسترس نباشد؛

بخش هفتم: گزاره‌ی برخی نام‌ها و وزن‌ها و پیمان‌های برای کاربرد درست و به اندازه‌ی داروها است، همچنین نام اندام‌ها و داروها به زبان‌های یونانی و سریانی و پارسی و هندی و تازی که شیوه‌ی کتاب‌های شش‌نامه‌ی را دنبال کرده است؛

بخش هشتم: کالبدشناسی و کارکرد اندام‌ها؛

بخش نهم: درباره‌ی بررسی انگیزه‌های طبیعی در دانش پزشکی است. هدف رازی هر چه روشن‌ترکردن پیوند میان انگیزه‌ی بیماری‌ها با امور طبیعی پیرامون ما می‌باشد؛

بخش دهم: پیش‌درآمدی بر دانش پزشکی که دربرگیرنده‌ی دو مقاله است. نخستین آن در باره‌ی هر چیز طبیعی و دومین درباره‌ی مقدمات پزشکی؛

بخش یازدهم: کلیاتی از درمان‌ها و ویژگی هر یک از بیماری‌ها و جز آن؛

بخش دوازدهم: نوشته‌هایی از جالینوس است که گویا به دست رازی رسیده‌اند که نام آن کتاب‌ها را نه حنین فرزند اسحاق عبادی (د260ق) یاد کرده است و نه در فهرست *فینیکس* جالینوس آمده است؛

می‌گویم (ابن‌ابی‌اصیبعه): این گونه بخش‌بندی کتاب که در این جا آمده، یک تقسیم‌بندی درست از بیماری‌ها نمی‌باشد و نیز نمی‌تواند برای کتاب مشهور او *حاوی* باشد پس تنها می‌تواند سیاهه کتابی باشد که پس از درگذشت او (رازی) پیدا شده است. از این رو من (ابن‌ابی‌اصیبعه) توصیف این مجموعه را بدین گونه یافتم پس پنداشتم که باید یک کتاب جداگانه‌ای باشد، البته تاکنون نیز دست‌نوشته‌ای از آن ندیده‌ام و کسی را نیافته‌ام که آن را دیده باشد (عیون الانباء، ج2، 355-356).

### کسانی که به گونه‌ای بر روی کتاب *حاوی* کار کردند

1- ابن‌باجه، بوبکر محمد فرزند یحیی فرزند صائخ از سرزمین اندلس بود. وی اندیشمندی بزرگ و یگانه‌ی دوران خود بود. او از مردم ساده دل بسیار آزار دید و تا نزدیکی نابودی پیش رفت. وی از پزشکان برجسته روزگار خود بود. او کتاب *حاوی* را کوتاه کرده و نام *اختصار الحاوی* بر آن گذاشت (عیون الانباء، ج3، 103-100).

2- دکتر محمود نجم‌آبادی در کتاب *مولفات و مصنفات رازی*، آن را *جامع الحاضر لصناعه الطب یا حاوی* نام‌گذاری می‌کند و شیوه‌ی گردآوری آن را از گفته‌های ابن‌ابی‌اصیبعه یاد می‌کند و چنین می‌گوید: «بوالفداء<sup>1</sup> چنین روایت کند که گروهی آن را سی جلد و پاره‌ای بیست جلد و دسته‌ای هژده جلد گزارش کرده‌اند. همواره زندگی‌نامه‌نویسان و تاریخ نگاران، این کتاب را یک دایره‌المعارف بزرگ پزشکی به شمار آورده‌اند که دانش پزشکی پیشینیان از ایرانیان و یونانیان را تا به روزگار خود در آن گرد آورد و چندین سده کتاب آموزشی و پژوهشی پزشکان و دانشجویان و پژوهشگران این رشته بود.

<sup>1</sup> ابوالفدا عمادالدین اسماعیل فرزند نورالدین علی در سال (672ق/1273م) در شهر دمشق زاده شد. وی به دربار ناصرالدین ایوبی راه یافت و به فرمان او فرمانروای بخشی از شامات گردید. او نویسنده‌ای رزمنده بود که همواره خامه و شمشیر در دست داشت و هم زمان هر دو را با هم به کار می‌برد. وی کتاب‌هایی بسیار نگاشت که نمونه‌ی آن *تقویم البلدان* و *کتاب التاریخ* که به *تاریخ ابوالفداء* شناخته می‌شود. او در سال (732ق/1331م) درگذشت (مولفات و مصنفات، 14).

دست‌نوشته‌ی موزه‌ی اسکورلا<sup>1</sup> در برگیرنده‌ی هفتاد جلد می‌باشد. نظامی عروضی سمرقندی<sup>2</sup> در مقاله چهارم کتاب خود، چهار مقاله، در بخش دانش پزشکی و راهنمایی پزشکان، پس از شانزده مقاله‌ی جالینوس، حای و پس از آن کامل الصناعه اهوازی و صد باب بوسهل مسیحی و قانون ابن‌سینا و ذخیره خوارزمشاهی را برای آموزش و فراگیری پزشکی پیشنهاد می‌دهد (مولفات و مصنفات، 15-17).

کتاب حای در سال 1279م به درخواست شارل انجو شاه سیسیل با نام *Continens-Rasis* به وسیله فرج فرزند سالم<sup>3</sup> به زبان لاتین برگردانده شد. نخستین چاپ متن لاتین حای به سال 1468م در شهر برشیا<sup>4</sup> ایتالیا انجام گرفت سپس در سال‌های 1505 و 1506 و 1509 و 1542 میلادی در شهر ونیز چندین بار به چاپ رسید. گویا حای یکی از نه کتابی بود که در هنگام تاسیس کتابخانه‌ی دانشکده‌ی پزشکی پاریس به سال 1395م در آن نگاه‌داری می‌شد (فیلسوف ری، 57).

نخستین چاپ متن عربی حای از دو دست‌نوشته‌ی یگانه‌ی کتابخانه‌ی اسکورلا اسپانیا و دست‌نوشته‌ی حکیم آشفته و نسخه‌ی پهلوانی شریف (بهار) و نسخه‌ی دانشگاه علی‌گره و کتابخانه‌ی بریتانیا و کتابخانه‌ی ملی دهلی و کتابخانه‌ی مولانا بوکریم آزاد (هند) تنظیم و پژوهش گردید. پژوهش ده جلد حای تنها از روی دست‌نوشته‌ی اسکورلا انجام گرفته است و گروهی از جلدها از روی نسخه‌ی اسکورلا و یک و یا چند نسخه از دست‌نوشته‌های یاد شده‌ی بالا پژوهش شده‌اند که در میان سال‌های 1388-1374ق/1969-1955م در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در دانشگاه عثمانی شهر حیدرآباد، دکن در سرزمین هند، و زیر نظر دکتر محمد عبدالمعید خان چاپ شد (تاریخ طب، 362).

<sup>1</sup> اسکورلا: *Escorial* کتابخانه‌ی پُر آوازه‌ای در اسپانیا و در شهری به همین نام در شصت کیلومتری و یا پنجاه هزار گزی شمال غربی مادرید می‌باشد. البته کتابخانه‌ی مادرید، کتابخانه‌ی پُر آوازه‌ی دیگری می‌باشد. مجموعه‌ی بزرگی از کلیسا و دیر و کاخ موزه‌ای است که در سال‌های 1562-1584م به دست فیلیپ دوم ساخته شد (دهخدا).

<sup>2</sup> نظام‌الدین یا نجم‌الدین بوحسن احمد فرزند عمر فرزند علی سمرقندی معروف به نظامی عروضی از نویسندگان و سرایندگان سده‌ی ششم هجرت. او در پایان سده‌ی پنجم در شهر سمرقند چشم به جهان گشود و پس از گذراندن آموزش‌های نخستین در سال‌های 504-506 به خراسان آمد. در آنجا به خدمت عمر خیام و امیر معزی رسید و به دربار شاهان خاندان شنسب راه یافت. او کتاب معروف خود چهار مقاله یا مجمع النوادر که متن ادبی ارزشمندی در زبان فارسی است. او آن را به سال 551-552 ق به پایان رساند و پیشکش بوحسن حسام‌الدین علی غوری فرزند فخرالدوله مسعود برادرزاده‌ی ملک شمس‌الدین محمد غوری پادشاه غوریان کرد (دهخدا).

<sup>3</sup> -Farragut

<sup>4</sup> -Brescia

رازی دیدگاه بسیاری از بزرگان و اندیشمندان دانش پزشکی کهن و سده‌های پس از ایشان را و نیز پزشکان و داروسازان و داروشناسان هم‌روزگاران خود را با استوارترین شیوه‌ی امانت‌داری بازگو می‌کند و به دنبال آن دیدگاه‌های خود را با واژه‌ی «لی» یاد می‌کند که من آن را با واژه‌ی «دیدگاه من» آورده‌ام.

گاهی شیوه‌ی او رد و نقض سخنی می‌باشد که پیش از آن نام و دیدگاه ردشونده را بازگو کرده است و زمانی تکمیل و تایید و یا جرح و تعدیل آرای بزرگان یاد شده می‌باشد.

در این پژوهش کوشش گردید که به کوتاهی نام برخی از آن‌ها را که در جلد چهارم آمده است، ردیابی شود. دسته‌ای از ایشان ایرانی هستند و یا شاگرد آموزگاران ایرانی می‌باشند و یا از آموزش‌دیدگان دانشگاه گندی‌شاپور دانش پزشکی را آموختند، دربرگیرنده‌ی:

حنین و پسرش اسحاق و جورجیس و بختیشوع و ابن‌سرابیون و ابن‌ماسویه و طبری و خوز و خوزی و شمعون و کندی و قسطا و مسیح و اهرن و لجلج و بوجریح و ثابت و قره و تیاذوق (تئودکس) می‌باشند. جا دارد که در همین جا گفته شود که رازی نام یهودی را پیوسته در باره‌ی ماسرجویه یاد می‌کند.

یونانیان این گروه دربرگیرنده‌ی: بقراط، ارسطراطیس، افلاطون، فلازیوس، بدیغورس، اغلوقن، فیلغورس (فیلگریوس)، اطهورسفس، پولس، اریباسیوس، دیسکوریدوس، جالینوس، و روفس و دیگران می‌باشند.

گویا نام اسکندر که بسیار آمده است همان اسکندر رومی تبار باشد.

نام سیده‌شار و سنده‌شار و شرک نیز که در چند جا آمده است که هندی می‌باشد.

شایسته است، گزاره‌ای از ریز سرگفتارهای جلد‌های چاپ شده‌ی کتاب حاوی آورده شود تا پیش‌درآمدی برای سنجیدن آن با گفته‌های ابن‌ندیم در بیش از یازده سده‌ی گذشته باشد. همچنین دستمایه‌ی آماده‌ای در دسترس خوانندگان باشد.

1- کتاب یکم حاوی گزاره‌ای گسترده و فراگیر در باره‌ی بیماری‌های سر دارد که از روی تنها نسخه‌ی نگهداری شده در کتابخانه‌ی اسکویلا گردآمده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به سال 1374ق/1955م به چاپ رسید.

این کتاب با پژوهش اندیشمند بزرگ آقای دکتر محمود طباطبایی برای نخستین بار و پس از گذر یک هزار و یک صد و بیست و اندی سال از تولد رازی دو جلد (1 و 2) از این دایره‌المعارف پزشکی را به زبان مادری نویسنده در سال 1369خ برگردانده می‌شود که جا دارد کوشش‌های او را در این راستا ستود و دست این آموزگار پُر تلاش را بوسید و فشردد.

همچنین همیاری شرکت داروسازی الحاوی در راه به چاپ رساندن آن، ستودنی می‌باشد و نیز زمینه‌ی پایه‌ریزی کاری گسترده در

راه زنده کردن میراث پزشکی کهن ایران زمین ماست. ریز سرگفتارهای آن در برگیرندهی:

بخش یکم: گزاره‌ای در باره‌ی سکتی و فلج و کرختی و لرزش، و کاهش و یا از میان رفتن حسگرها، و پرش‌های ماهیچه‌ای و گفتاری کوتاه در باره‌ی بیماری‌های حسی و حرکتی و آنچه زیان‌بار برای پی‌ها می‌باشد و نیز سخنانی در باره‌ی درمان بیماری‌های سر و مالیخولیا دارد؛

بخش دوم: گفتاری در لرزش‌های اولیه و پدیدآمده به دنبال یک بیماری و درد پی‌ها و شل شدن آن‌ها می‌باشد و همچنین چیزهای خوب و یا ناسازگار برای آن‌ها و هرگونه تکان‌ها و پرش‌های ماهیچه‌ای (در هر جای تن)؛

بخش سوم: شناخت مالیخولیا و خوراکی‌های سازنده‌ی تلخاب و زانسوی آن و کسانی که آمادگی پذیرش آن را دارند؛

بخش چهارم: درباره‌ی نیروهای مغزی و آسیب‌دیدن نیروهای سه‌گانه‌ی روانی که در برگیرنده‌ی خیال‌پردازی و اندیشیدن و حافظه می‌باشد و بازگ کردن آن چه نیروبخش و یا زیان‌دهنده‌ی مغز و ذهن آدمی است و در باره‌ی آمیزه‌ی بیمارگونه‌ی مغز و گوشه‌هایی در باره‌ی آنچه ذهن و یاد آدمی را می‌افزاید و یا می‌کاهد و برای ذهن و خرد سودمند و یا زیان‌آور است و آنچه خواب را آشفته (کابوس) می‌کند و یا خواب‌نمای خوبی را به ارمغان می‌آورد؛

بخش پنجم: داروهایی که با عطسه کردن و یا به بینی کشیدن و یا بوییدن انگیزه‌ی پاکسازی سر و گشایش گرفتگی‌های مغزی می‌شود. گزاره‌ای از سومندی‌های عطسه کردن و جوشانده‌هایی که بیمار سر خود را بر روی بخار آن‌ها می‌گیرد و آنچه خلط‌های (فزون‌ها) سنگین و چسبنده را می‌راند و آنچه بوییدن را بهتر می‌کند و آنچه عطسه کردن‌های بسیار و پی‌درپی را بند می‌آورد. آنچه با دهانشویه کردن و جویدن انگیزه‌ی پاکسازی سر و ریزاندن اشک و پاکسازی تن. داروهای دهانشویه‌ای و جویدنی و مانند آن‌ها که زبان را خشک می‌کنند و نیز سودمندی‌هایشان. گزاره‌ای از بیماری‌های پدیدآمده در مغز؛

بخش ششم: کژدهانی و دررفتگی آرواره و گرفتگی آن؛

بخش هفتم: صرع و کابوس و ام‌الصبيان<sup>1</sup> و هراس از خواب؛

بخش هشتم: الف) گرفتگی (تشنج) و کشیدگی (تمدد) و کزاز؛ ب) گرفتگی و کشیدگی و کزاز و گرفتگی و گره خوردگی پی‌ها و بندها پس از درمان شکسته‌بندی و جداسازی آن‌ها از یکدیگر و انگیزه‌های پدید آمدن هر کدام و تقسیم‌بندی آن‌ها و درمان هر یک و آمادگی پذیرش این بیماری در هر کس و پیش‌آگهی و شیوه‌ی پاییدن و نشانه‌های پیش از درمان آن‌ها را بازگو می‌کند؛

<sup>1</sup> - ام‌الصبيان: ام‌الصبيان: Infantile convulsion; infantile epilepsy (قاموس). همان صرع زردابی است (بحرالخواهر، 41). کج‌بچگان، اختلاج و تشبخص است که در کودکان پدید می‌آید (ناظم‌الاطبا).



بخش نهم: گزاره‌ای از بیماری لیترغس<sup>1</sup> و قرانیطس<sup>2</sup> و قادس (قاطوخاس)<sup>3</sup> و شیوه‌ی جداسازی لیترغس و قرانیطس از یکدیگر و چگونگی جابه‌جا شدن هر کدام به یکدیگر؛

بخش دهم: گزاره‌ای از بیماری قرانیطس به تنهایی و یا به همراه دیوانگی و قطرب<sup>4</sup> و یاوه‌گویی در بیداری و هر گونه بی‌خوابی‌کشیدن و پدیدآمدن خلط و آماس گرم در سر و دیگر اندام‌ها؛

بخش یازدهم: گزاره‌ای در باره‌ی سردرد و میگرن که گاهی انگیزه‌ی کج و بی‌ریختن سر می‌گردد. همچنین گفتاری در تکان‌خوردن مغز از ضرب‌دیدگی و یا گردآمدن آب در جمجمه و آن چه انگیزه‌ی بیش از اندازه بزرگ شدن سر (ماکروسفالی) می‌شود و نیز انگیزه‌ی بازکردن درزهای کاسه‌ی سر می‌گردد و حباب‌های پدیدآمده در سر می‌باشد.

2- کتاب دوم حاوی درباره‌ی بیماری‌های چشم است. این کتاب با دست‌نوشته‌ی فلواری [پهلواری] شریف و دست‌نوشته‌ی شماره‌ی 806 کتابخانه‌ی اسکوپلا مادرید، زیر نظر شرفالدین احمد مدیر دایره‌المعارف عثمانی بازخوانی و برابری شد و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به سال 1396/م 1976 ق به چاپ دوم رسید. این کتاب با پژوهش اندیشمند بزرگ آقای دکتر محمود طباطبایی در سال 1378 خ به پارسی برگردانده شد. ریز سرگفتارهای آن:

بخش یکم: گزاره‌ای کوتاه در باره‌ی شناخت چشم و آماس پلک و چشم و گونه‌های آن و درمان کلی چشم و داروهای آن. این بخش در برگیرنده‌ی: الف) بیماری‌های (لایه‌ی جلیدیه و سوراخ عنبیه و

<sup>1</sup> - لیترغس: *Lethargus; lethargia; African lethargia; sleeping sickness; lethargic encephalitis* (قاموس). لیترغس: واژه‌ای یونانی است که گزاره‌ی آن، فراموشی است؛ زیرا، فراموشی ویژگی جدانشدنی از آن است. انگیزه‌ی بیماری، بلغم گندیده در مجراهایی است که روح و روان مغزی در آن روان است. از این‌رو در دیواره‌ها و پرده‌های پوشاننده‌ی مغز کمتر رخ می‌دهد (بحرالجوهر، 326).

<sup>2</sup> - قرانیطس: *Meningitis/Encephalitis* (قاموس). واژه‌ای یونانی است که گزاره‌ی آن هذیان است. شیخ گوید: آماس گرم تنها در پرده‌ی پوشاننده‌ی مغز چه سخت‌شامه و چه نرم‌شامه باشد و نه در خود مغز. مولانا نفیس گوید: پیدایش آماس در پرده و یا خود مغز و یا هر دو است. از آنجا که انگیزه‌ی آسیب‌رساندن به قرنیطس که همان ذهن و یاد است، بدین جهت آن را چنین نامیده‌اند (بحرالجوهر، 295).

<sup>3</sup> - قادس: قاطوخس، خیرشدن و خیره‌ماندن بی‌آن که پلکی زده شود (حاوی، ف، ج 1، 187).

<sup>4</sup> - قُطْرُب (ذُبُّبٌ عَلَهِ الدُّبُّبُ): *Lycanthropy; delusion in which patient believes himself to be a wolf* (قاموس). بر وزن قنغد نام گزنده‌ای که بر روی آب به چپ و راست و گاهی به درون آب فرومی‌رود و بیرون می‌آید. از این‌رو بیماری مالیخولیا به جهت همانندی با جنبش‌های تند و تیز و شتابان این جانور و شتابزدگی‌اش نام نهاده‌اند (بحرالجوهر، 300). قطرب: نوعی بیماری روحی و روانی که دارنده‌اش گرفتار ویژگی ترشرویی و فرار از مردم می‌شود و نام قطرب، داء الرقص است (رنجبر، 56).

قرنیه و عنبیه و بیضیه) است؛ ب) برداشت‌شده‌هایی از کتاب *العین* و کتاب *علل و الاعراض فی ذکر علل جمیع العین* است که: گزاره‌ای از تکتک داروهای چشمی، بیماری‌های (پلک و گوشه‌ی چشم و لایه‌ی ملتحمه و قرنیه و عنبیه و سوراخ عنبیه و جلیدیه و بیضیه و زجاجیه و بیماری‌های عصب توخالی آن و سوراخ عنبیه) است؛  
 بخش دوم: سخن درباره‌ی آماس و درد چشم و وردینه<sup>1</sup> و سرازیرشدن فزونی‌ها به سوی قرنیه و سرطان آن و نشانه‌های آن در چشم است. همچنین درباره‌ی هر گونه آماس و باد کردن و مانند آن در چشم و خشکی پدیدآمده از گرد و خاک و پرتو خورشید و آماس گرم چشم و بادکردن و آماس پلک‌ها و هر گونه آماس سخت قرنیه و جهندگی در آن جوش و دانه‌هایی مانند حباب که در چشم پدید می‌آیند و آماس نرم و شل پلک‌ها می‌باشد. الف) سرطان پدیدآمده در صفاق؛ ب) سرطان پدیدآمده در چشم؛ ج) آنچه آماس گرم چشم و آماس گرم قرنیه و جهندگی که در آن می‌باشد؛ د) آماس و دردهای سخت چشم.  
 بخش سوم: الف) در شناخت بیماری‌های ناخنک (ظفره) و لکه‌ی خونی (ظفره) و تراوش آب از چشم که همان اشک است و بیماری سبل<sup>2</sup> و گال و جسأ و کمنه و خارش و شعیره و برده و شرناق<sup>3</sup> و شپشک و شتره و چسبندگی و تاجر<sup>4</sup> و تونه و آماس خشک و برآمدگی رگ‌ها و سرخی و برافروختگی و بیرون‌زدگی و گودافتادگی چشم شود. همچنین درباره‌ی لوچی و سل چشم<sup>5</sup> و کبودشدن چشم آگاهی می‌دهد. ضربدیدگی آن به گونه‌ای می‌باشد که انگیزه‌ی زخم‌کردن و کوفتگی چشم به همراه خواهد داشت.

<sup>1</sup> وردینه: آماسی در چشم است و آن به جایی رسد که لایه‌ی ملتحمه، قرنیه را بپوشاند. در تذکره *الکحالیین* گفته‌اند که گونه‌ای آماس خونی و یا زردابی پلک چشم باشد. شیخ فرموده است که آماس لایه‌ی ملتحمه می‌باشد (بحرالجوهر، 373).

<sup>2</sup> سَبَل: *Vascular keratitis; pannus; Conjection* (قاموس). شیخ گوید: گونه‌ای پرده است که بر روی چشم کشیده می‌شود که انگیزه‌ی آن انباشتگی رگ‌های سطح لایه‌ی ملتحمه و قرنیه است که از چیزی مانند دود انباشته شده است. علامه گوید: بدان هیچ کدام از پزشکان حتا شیخ با همه‌ی توانای‌هایش نتوانسته‌اند نظر استواری را درباره‌ی سبل بدهند. شیخ تنها عبارت برخی اجسام ناشناس مانند رگ را یاد می‌کند که در آن پرده‌ی نازک هستند که چشم را فرامی‌گیرد (بحرالجوهر، 194). گونه‌ای بیماری است که رگ‌های چشم کم‌کم سرخ و انباشته از خون می‌شوند. پُرخون‌شدن چشم (رنجبر، 75).

<sup>3</sup> شرناق: *Blepharitis; blepharitis-ciliaris* (قاموس). بافت چربی رویش‌یافته روی پلک بالای چشم است که آن را سنگین و فروهشته می‌کند و تفاوت آن با سلعه آن است که شرناق جابه‌جا نمی‌شود ولی سلعه جابه‌جا شونده خواهد بود (بحرالجوهر، 222). زیادتی است از ماده‌ی شحمیه (ماده‌ی پیه‌ی) که در جفن (پلک) اعلاء (بالایی) به هم می‌رسد و پلک به سنگینی باز می‌شود. و توگوئی فروهشته است و پناه گرفته است و با لمس مانند غده‌ی زیر پوست حرکت نمی‌کند. شرناق، کودکان و کسانی که تن با مزاج نمود دارند را بیشتر درگیر می‌نماید (رنجبر، 77).

<sup>4</sup> تاجر: آماس سخت و کوچک همراه با خونریزی در چشم است (حاوی، 2، 184).

<sup>5</sup> سل چشم: *Enophthalmos* (حاوی، ج 2، 352).

همچنین برآمدگی چشم که همان بیرون زدگی آن است و شبکوری و روزکوری و کسی که نزدیک را می‌بیند، ولی دور را نه (نزدیک‌بینی) و کسی که دور را می‌بیند ولی نزدیک را خیر (دوربینی) و آن چه به درون چشم فرومی‌رود و سرمازدگی چشم و سلاق<sup>1</sup> و چسبندگی پلک‌ها به وسیله‌ی گوشت فزونی یافته در چشم که بیشتر در گردشگران دیده می‌شود و گوشت فزونی یافته در چشم و پلک و رگ‌های بزرگ چشم و داروهای به چشم کشیدنی (برای درمان) و زبری پلک‌ها؛ ب) گال و زبری پلک‌ها و کلفت‌شدگی آن‌ها؛

بخش چهارم: الف) بیماری‌های چشمی که از گرفتگی و یا سستی و یا پارگی ماهیچه‌های آن پدید می‌آیند؛ ب) پدید آمدن برآمدگی در چشم و لوجی و دگرگونی ریخت آن و شتره و گرفتگی و تشنج؛

بخش پنجم: گفتاری درباره‌ی گشاد شدن سوراخ عنبیه (انتشار) و بیماری‌های سوراخ چشم و تنگی آن و هر بیماری سوراخ عنبیه و آب‌آوردن چشم و درمان آن و بیرون‌کشیدن آب مروارید و چگونه بررسی‌کردن چشمی که آب‌آورده و یا گرفتار کبودی بیش از اندازه‌ی دوران پیری شده است؛

بخش ششم: الف) گزاره‌ای درباره‌ی کم‌شدن و کاهش یافتن بینایی چشمی که ریخت و قیافه‌ی آن مانند گذشته‌اش باشد. همچنین درباره‌ی پاییدن بینایی و تیزبین‌تر کردن آن و شناخت چیزهایی که انگیزه‌ی کاهش بینایی می‌شود و این که هر کس بتواند، دور را ببیند هرگز نخواهد توانست، که نزدیک را ببیند و زآنسوی آن، کسی که نزدیک را ببیند، دور را نخواهد دید و دیده شده‌هایی که به گونه‌ی گسسته و یا کوچک‌تر و یا بزرگ‌تر و یا با رنگی جز رنگ خودش و نیز در باره‌ی شبکوری و روزکوری گزاره‌هایی دارد؛ ب) داروهای که روشن‌تر و تیزتر کننده‌ی بینایی می‌باشند؛ ج) گفتاری درباره‌ی بیماری غرب و ناسور چشم و تراوش چرکابه‌ای به نام آخیلوس و فتق گوشه‌ی چشم و کاهش و فزونی یافتن گوشت آن؛ د) رویش مژه و زیباسازی و چسباندن آن و بریده‌شدن و کلفت‌شدگی پلک‌های سرخ رنگ که مژه و سلاق ندارند؛ ه) سرمه و داروی چشمی بسیار شگفت‌انگیز برای رویش مژه؛

3- کتاب سوم حاوی درباره‌ی بیماری‌های گوش و بینی و دندان است که پژوهش آن از روی دست‌نوشته‌های کهن کتابخانه‌ی پهلوانی و اسکول<sup>1</sup> به سال 1375ق/1955م با همیاری وزارت فرهنگ هندوستان در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید و من (ذاکر) در اردیبهشت 1386خ برگردان آن را برای چاپ در دسترس فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران گذاشتم که امیدوارم هر چه زودتر به نوبت چاپ خود برسد. ریز سرگفتارهای آن بدین گونه می‌باشد: الف<sup>2</sup>) بیماری‌های گوش؛ ب)

<sup>1</sup> - سلاق: *Blepharitis; tarsitis* (قاموس).

<sup>2</sup> - حرف‌های پشت سرهم آمده که به گونه‌ی (ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفص - قرشت - ثخذ - ضطغ) آمده است، هرکدام نشانه‌ی یک عدد می‌باشند: [1=ا، 2=ب، 3=ج، 4=د، 5=ه، 6=و، 7=ز، 8=ح، 9=ط، 10=ی، 20=ک، 30=ل، 40=م، 50=ن]

سخت‌شنوایی و لالی؛ ج) بیماری‌های بینی؛ د) بیماری‌های دندان؛ ه) ناهنجاری‌های آوایی و آنچه انگیزه‌ی زبری نای می‌شود و گرفتگی آوا؛ و) دمل‌های پدیدآمده در همه جای دهان که دربرگیرنده‌ی گلو و لثه و آفت و برفک دهان و خون‌برآمدن‌های دهانی و آماس‌های دهانی و خوره و سوزه و جز آن؛ ز) زالو و آنچه در گلو گیر کند و راه را بند آورد و درمان خفگی و غرق‌شدگی حسگر چشایی؛ ح) آماس و دمل‌ها و آماس ماهیچه‌های گلو و حنجره و گرفتگی‌های گلو و زبان و زبان کوچک و خفگی و تنگی رگ‌ها و مری؛ ط) گفتاری در تنفس و پیشگفتاری در شناخت و کارکرد آن در تن و آنچه بایسته است، افزون بر یادآوری هر بیماری وابسته به آن در این کتاب می‌باشد که این بیماری‌ها در بخش مربوط نیز آورده شده‌اند.

4- کتاب چهارم حای در باره‌ی بیماری‌های شش است و در سال 1376ق/1957م از روی یگانه دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی اسکویلا مادرید به شماره‌ی 807 پژوهش شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید که برگردان آن هم اکنون در برابر شما است. ریز سرگفتارهای آن بدین گونه می‌باشد: الف) سخن از آسم و نفس‌تنگی و هرگونه ناهنجاری در نفس‌کشیدن و نیز گزاره‌ی آنچه تنفس را آسان می‌کند و آنچه خلط‌های سنگین چسبنده و چرکابه‌ی شش را بند می‌آورد؛ ب) خون‌برآمدن‌های از دهان و بالاآوردن و آبریزش از بینی و هرگونه برآمدن خونابه از دهان؛ ج) برآمدن چرکابه از شش و سینه و گزاره‌ی بیماری سل و آماس گرم شش و هر دمل پدیدآمده در شش و نای و پیرامون سینه و چرکین‌شدن آن و گردآمدن چرکابه در سینه و هرگونه آماس و خون‌برآمدن از سینه و شش و اندام‌های تنفسی و بیماری شش و به‌هم‌ریختن مزاج آن؛ د) جداسازی بیماری ذات‌الریه از بیماری ذات‌الجنب؛ ه) ذات‌الجنب و جداسازی آن از آماس جگر و آماس شش و پرده‌ی دیافراگم؛ و) انگیزه‌ی سرازیرشدن چرکابه از سینه به شش‌ها؛ ز) بهترین گاه خون‌گیری از بیمار ذات‌الجنب؛ ح) جداسازی ذات‌الجنب از ذات‌الریه.

5- کتاب پنجم حای در باره‌ی بیماری‌های مری و شکمبه سخن می‌گوید و از روی تنها نسخه‌ی شماره‌ی 807 کتابخانه‌ی اسکویلا مادرید به سال 1957م-1377ق و با همیاری وزارت فرهنگ هند در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند، به چاپ رسید و امیدوارم در آینده‌ی نه چندان دور برگردان به پایان رسیده‌ی آن را با کمک مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی به چاپ رسانیم و در دسترس شما بزرگان فرهنگ و ادب بگذاریم. ریز سرگفتارهای آن

(س=60، ع=70، ف=80، ص=90) (ق=100، ر=200، ش=300، ت=400) (ث=500، خ=600، ذ=700) (ض=800، ظ=900، غ=1000). در زبان لاتین نیز یک چنین حرف‌های نماینده‌ی یک عدد دیده می‌شود که:  $I=1, V=5, X=10, L=50, C=100, D=500, M=1000$  (ذاکر).

بدین گونه می‌باشد: الف) آن چه (بیماری) در مری و شکمبه و جز آن، رخ می‌دهد؛ ب) سوء المزاج از گونه‌ی سرد و خشک؛ ج) سوء المزاج از گونه‌ی گرم و خشک؛ د) سوء المزاج به همراه خلط‌های گوناگون؛ ه) درمان خلط‌های بد و پلشت؛ و) ناهنجاری تنگی راه قورت‌دادن خوراک؛ ز) خون بالا آوردن؛ ح) آماس شکمبه؛ ط) سوء المزاج از گونه‌ی خشک؛ ی) بالا آوردن پس از خوراک؛ یا) نشانه‌های زخم شکمبه؛ ید) سوزش و گزندگی در شکمبه؛ یج) نشانه‌های آماس گرم در شکمبه؛ ید) آماس سرد شکمبه؛ یه) آنانی که خوراکشان به بیرون (از دهان=ریفلاکس) پرتاب می‌شود؛ یو) ریزش آب‌دهان؛ یز) داروهایی که برای درمان آماس شکمبه و جگر به کار می‌رود؛ ص) بیهوشی از گرسنگی؛ یح) بی‌اشتهایی؛ یط) تشنگی؛ ک) داروهای گذاشتنی از بیرون برای بیماران تبار که نموری‌ها به سوی شکمبه‌ی ایشان کشیده می‌شود؛ کا) داروهایی که داغی و برافروختگی شکمبه را فرومی‌نشانند و آن را سرد می‌کند و مزاج آن را هماهنگ و میانه می‌نماید و آماس گرم آن را خوب می‌کند؛ کب) گوارش خوب؛ کج) آروغ و سکسکه و آوای (قراقر) شکم و باد رانده شده از پایین و بادهای گردآمده در شکم و پهلو که آنجا را می‌آماساند و باد از گونه‌ی تلخابی که شکمبه را می‌آماساند و درد کهنه‌ی پهلو و هرگونه بادکردن و تکان‌های ناخواسته ماهیچه‌ای زیر دنده‌ها و باد گردآمده در سراسر تن و دلپیچ و کودکانی که گرفتار نفخ شکمبه می‌شوند؛ کد) سیری‌ناپذیری و گرسنگی و تحلیل و ویار خوردن خوراکی‌های پست مانند زغال و جز آن و بولیموس؛ که) شکمروش خونین و کسانی همواره خورده‌های خویش بالا می‌آورند و دل‌آشوبی و دل‌بهم‌خوردگی و آنچه زرداب و ویار زنان باردار را فرومی‌نشانند؛ کو) داروهای تکی برای آرام‌کردن بالا آوردن؛ کز) بالا آوردن در کودکان؛ کح) بالا آوردن در زنان؛ کط) تشنگی و آنچه انگیزه‌ی فرونشاندن و یا برانگیختن آن می‌شود و نشانه‌ها و سودمندی و زیان‌های آن‌ها. آنچه برافروختگی شکمبه را بخواباند و یا آن را برافروزد و انگیزه‌های هر کدام و خواست بیش از اندازه به پُرنوشی شراب‌های گوناگون.

6- کتاب ششم حاوی درباره‌ی شیوه‌های تهی‌سازی تن و چگونگی فربگی و لاغری سخن گفته است و از روی دو دست‌نوشته به شماره‌های 807 و 810 کتابخانه‌ی اسکویلا مادرید پژوهش شده است و با کمک وزارت فرهنگ دولت هند در سال 1377ق/1958م در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن بدین گونه می‌باشد: الف) سخن درباره‌ی همه‌ی گونه‌های تهی‌سازی تن، شکمروش (روان‌کردن شکم) و بالا آوردن و خون‌گیری و پیشاب‌کردن و تراوش عرق و جز آن. همچنین شیوه‌ی کاربردی و دستورهای انجام هر کدام و کاربرد آن‌ها در تب‌ها؛ ب) کاهش هرگونه انباشتگی (تن)؛ ج) تنقیه هرگونه دارو و جذب آن؛ د) انگیزه‌ی کاربرد هر کدام از گونه‌های تهی‌سازی تن و دستورهایی برای کاربرد روان‌کننده‌ها و چگونگی از میان‌بردن

زیان آن‌ها؛ ه) زمان درست کاربرد دارو؛ و) چگونگی کاربرد (بالا آوردن؛ ز) داروها و خوراکی‌ها و فتیله‌ها و تنقیه‌ها و داروهای گذاشتنی و داروهای مالیدنی روی اندام‌ها؛ ح) خوراکی‌ها و داروهای بازدارنده (ماسکه) و گونه‌های تهی‌سازی جز خونی آن‌ها و کسانی که خوراکشان به‌تنی پایین می‌رود. (پیش از گواریدن) و ناتوانی روده‌ها از نگاهداشتن خوراک به اندازه‌ی بسنده در خود (زلق الامعاء<sup>1</sup>) و جز آن و به کاربردن تنقیه‌ها و فتیله‌ها و داروهای گذاشتنی و پیآمد داروهایی که روان‌کنندگی بالایی دارند و سخن در باره‌ی شیاف‌های بندآورنده و ذرب<sup>2</sup> و آنچه شکمروش‌های دیرپا و کهنه را بند می‌آورد؛ ط) چگونه فربه‌کردن و یا لاغر نمودن یک اندام و یا همه‌ی تن و کامل‌کردن اندام‌هایی که به گونه‌ای ناهنجار و نارسا آفریده شده‌اند مانند لب و کناره‌ی بینی و ختنه ناشدگی (پوست سر نرینه) و انگشت زیادی و یا چسبیده به هم دیگر و یا ناقص و یا درباره‌ی قیافه و ریختی که در یک سن (گویا بیشتر در پیری) دوست‌داشتنی و یا زشت باشد و پیاده‌کردن راه‌های نرم‌جویانه و درست در این راستا؛.

7- کتاب هفتم حاوی درباره‌ی بیماری‌های پستان و دل و جگر و سپرز است. پژوهش آن از دست‌نوشته‌ی شماره‌ی 810 در کتابخانه‌ی اسکول<sup>3</sup> مادرید انجام گرفته است و در سال 1378ق/1958م و با همکاری وزارت فرهنگ هند در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن بدین گونه می‌باشد: الف) سخن درباره‌ی هر آنچه ریزاننده و یا بندآورنده‌ی شیر است و درمان بسته‌شدن شیر در پستان و هر آنچه پستان و خایه را به حالت پیشین خود نگاه دارد و درمان پستان مردان هنگامی که بزرگ می‌شود آنچه چگونگی شیر را بهتر و گوارتر می‌کند. آنچه شیر را بند می‌آورد و می‌برد و جز آن. گزاره‌ای درباره‌ی زخم‌ها و آماس‌های پدیدآمده در آن و زخم‌های سرطانی و آنچه بخش زیر ناف پسر بچگان و پستان دخترکان را کوچک نگاه می‌دارد و در هنگام آغاز دوران بلوغ و ریزش خون ماهانه درنگ پدید می‌آورد؛ ب) تپش‌دل پدیدآمده در هنگام تب و ترس و هراس و تپش دهانه‌ی شکمبه که مانند تپش‌دل است و گزاره‌ای از سوء المزاج و آماس و زخم‌ها؛ ج) گزاره‌ای از جگر و دردهای آن که از سوء المزاج و یا از ناهنجاری آفرینشی و یا از گسیختگی

<sup>1</sup> - زلق الامعاء: *Intestinal mucoidal/ Malabsorption* (قاموس). حالتی است که به اندازه‌ی بسنده خوراک در روده‌ها نمی‌ماند. همچنین شیخ نجیب الدین و قرشی گویند: آن کاهش و یا از میان‌رفتن انجام گوارش شکمبه‌ای است (بحرالجمهر، 187). گونه‌ای شکمروش روده‌ای می‌باشد و آن نموری لیزی است که در روده گردمی‌آید و انگیزه‌ی رانده‌شدن زود هنگام آنچه درون روده جا گرفته، می‌شود؛ زیرا نیروی نگاهدارنده را سست می‌کند (فرهنگ و مصطلحات، ج 4، 230). حالتی است که خوراکی‌ها از روده زود بیرون ریخته می‌شود به آن لیزخوردن روده‌ای نیز گفته می‌شود (رنجبر، 144).

<sup>2</sup> - ذرب المعدة: *Gastritis* تباهی معده، شکمروش، آماسیدن معده را گویند (رنجبر، 136). ذرب: *Sprue; gastrogenic diarrhea* (قاموس-مرعشی).

پیوند اندام‌ها (انحلال الفرد<sup>1</sup>) است؛ د) جداسازی آماس جگر و ذات‌الجنب؛ ه) بیماری زردی؛ و) بیماری استسقا و تباهی مزاج و آبی که از حباب‌های جگر به درون شکم می‌ریزد؛

8- کتاب هشتم حاوی درباره‌ی زخم‌های روده‌ای و شکم‌روش خونین (زحیر) و شیوه‌ی جداسازی این دو از یکدیگر و از دیگر شکم‌روش‌های خونین و دل‌پیچ و آماس روده‌ای و شکم‌روشی که مانند آب گوشت شسته شده است. این کتاب از روی دو دست‌نوشته به شماره‌ی 810 کتابخانه‌ی اسکولای مادرید، پژوهش شده است و با کمک وزارت فرهنگ دولت هند در سال 1378ق/1959م در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن بدین گونه می‌باشد: الف) درباره‌ی زخم‌های روده‌ای و شکم‌روش خونین (زحیر) و شیوه‌ی جداسازی آن از یکدیگر و از دیگر شکم‌روش‌های خونین و دل‌پیچ و آماس روده‌ای و شکم‌روشی که مانند آب گوشت (تازه) شسته شده است؛ ب) سخن درباره‌ی قولنج و ایلاوس و دردهای مانند آن‌ها و باد (باد گیرکرده در اندام‌های درونی) و جز آن و شیوه‌ی جداسازی آن از درد سنگ است و کاربرد روغن کرچک و دشواری پیکال‌کردن و درباره‌ی گرده و هر گونه درد روده‌ای به جز زخم‌ها، همچنین در باره‌ی رانده‌نشدن پس‌مانده‌ها از روده‌های پایینی و بادی که در شکم و یا برخی از اندام‌ها گیر می‌کند و گزاره‌ای از بادشکن‌ها و درد تهیگاه و کشیدگی‌های زیر دنده‌ها و درد دنده‌ها و پهلو و شکم بادناک شده؛ ج) انگیزه و شیوه‌ی کاربرد تنقیه‌ها و شیاف‌های نرم و لطیف و آرام‌کننده و سودمند برای هر درد و بیماری؛

9- کتاب نهم حاوی درباره‌ی بیماری‌های زهدان و بارداری است. پژوهش این کتاب از روی دست‌نوشته‌ی به شماره‌ی 810 و 813 است که در کتابخانه‌ی اسکولای مادرید نگاهداری می‌شود. با همیاری وزارت فرهنگ هند در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف در حیدرآباد دکن هند به سال 1379ق/1960م به چاپ می‌رسد. ریز سرگفتارهای آن در برگیرنده‌ی : الف) زخم زهدان و خون‌ریزی و خونروی و سرطان و امید بارداری (بارداری هیستریک) و هر گونه آماس زهدان و خوره و توده‌های برجسته و کشیدگی و بادکردگی و گردآمدن آب در زهدان و زبری و جابه‌جایی و ناتوانی در همبستری و پارگی زهدان و بندآمدن خون ماهانه و زیان هر گونه خون‌ریزی آن و بواسیر و ترک‌خوردگی و آن که شکمش باد می‌کند و گمان می‌برد که باردار است. بدان بابورد گفته می‌شود؛ ب) نشانه‌های بارداری و زاینده‌ی بسیار و نازایی و شناخت پسر و دختری رویان و راه به دست آوردن آن‌ها و نشانه‌های افتادن رویان و شناخت نیرومندی و ناتوانی رویان و برنامه‌ی درستی برای نگاهداری و پاییدن رویان

<sup>1</sup>- انحلال الفرد: از میان‌رفتن پیوند میان اندام‌های همانند (اعضاء المتشابه) در قانون آمده است که انحلال برابر گسیخته‌شدن پیوند اندام‌ها چه متشابه و چه آلیه باشند. انحلال الفرد: بازشدن پیوند میان اعضای متشابه می‌باشد (بحرالجوهر، 43).

و نیروبخشی به آن و یا سومندی‌های انداختن رویان (برای مادر) و چگونگی دوشیزه‌کردن زنان پس از برداشتن پرده‌ی دوشیزگی و آیا رویان زنده است و یا مرده؟ ج) آن چه زایش را آسان می‌کند. رویان و جفت را بیرون می‌آورد و از بارداری جلوگیری می‌کند. گزاره‌ای درباره‌ی چگونگی نگهداری زن زایمان کرده و ماماها و نشانه‌های دشواری و آسانی زایش و فروانداختن رویان و بیماری که "رجا" یا بارداری هیستریک نامیده می‌شود که بارداری دروغین است و بیماری که از درد سخت زایمان پدید می‌آید؛ د) آنچه انگیزه‌ی ریزانندن خون ماهانه می‌شود و زیان بند آمدن و گیرافتادن خون ماهانه و وضعیت تن در چنین هنگامی. همچنین آنچه زهدان هر زن و یا زن باردار را پاکیزه می‌کند و شناخت این که آیا خون ماهانه ریزانده می‌شود یا نه؟ ه) گزاره‌ای در برجستگی ناف و نشمینگاه و واژن. همچنین درباره‌ی واژن در واژن بودن و نرینه‌ها و آنچه پیرامون آن است و نشمینگاه و بخش زیر ناف و آماس و بواسیر نشمینگاه و زهدان و آنچه آن را بر می‌گرداند و دردهایی که پیرامون بخش زیر ناف و شرمگاه است و درباره‌ی نرینه و خایه و نشمینگاه و برجستگی زهدان؛

10 - کتاب دهم حای درباره‌ی بیماری‌های گرده و پیشاب‌راه و جز آن سخن می‌گوید. این کتاب از روی سه دست‌نوشته‌ی کهن که در سه جای پُر آوازه همچون کتابخانه‌ی اسکول مادرید به شماره‌ی 813 که پایه‌ی پژوهش بوده و دومی کتابخانه‌ی دانشگاه علی‌گره مسلم و سومی در کتابخانه‌ی موزه‌ی ملی در دهلی برابری شده است و با کمک وزارت فرهنگ دولت هند در سال 1380ق/1960م در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن بدین گونه می‌باشد: الف) گزاره‌ای از زخم‌هایی در گرده و پیشاب‌راه‌ها و پیشابدان و درون نرینه پدید می‌آیند و پیشاب خونی و چرکابه‌ای و پیشاب همراه با سوزش و هر گونه آماس و پیشاب همراه با چیزه‌هایی مانند مو و پیشاب چکه‌چکه‌ای که با سوزش همراه باشد و این به جهت تند و تیز بودن پیشاب و یا سنگینی آن بر پیشابدان و نیز در باره‌ی دردهای دیگر گرده و پیشابدان که تا خایه‌ها کشیده می‌شوند. آماس گرده و پیشابدان و چگونگی جداسازی آن با درد قولنج و چگونگی جداسازی میان زخم‌های گرده و پیشابدان و پیشاب‌راه و نرینه. همچنین گزاره‌ای از دردهای گرده و از پیشابی که با خون لخته‌شده و چرکابه‌ی بسته‌شده، همراه است. آنچه از پیشاب خونی جلوگیری می‌کند. سخنی در باره‌ی چندین گونه پاک‌سازی‌کننده‌ی اندام‌ها؛ ب) زخم‌های پدیدآمده در دستگاه پیشابی؛ ج) آماس گرده؛ د) سنگ گرده و پیشابدان و جز آن و لخته‌شدن خون در پیشابدان؛ ه) گیرافتادن پیشاب و دشوار و کم پیشاب‌کردن و به کار بردن ابزاری که پیشاب‌آور است و پیشاب چکه‌چکه که به دشواری انجام داده می‌شود. گزاره‌کردن و انگیزه‌ها و گونه‌ها و شیوه‌ی درمانی و آمادگی پذیرش و پیش‌آگهی و هشدارهای پاییدن آن؛ و) گونه‌ای بیماری که دیابت نامیده می‌شود؛ پیشاب چکه‌چکه و پیشاب



ناخواسته و کنترل نشده‌ی بی همراهی سوزش و سنگینی روی پیشاب‌دان، عضیوط (عذیوط) و کسانی که پیشاب‌کردن ناخواسته در بستر دارند و گشادی راه‌های گرده؛ ز) زخم‌های پدیدآمده در نرینه و نشمینگاه و خایه‌ها و پوشش آن‌ها و هر گونه آماس گرم آن‌ها؛ ح) هر گونه فتق و پارگی و تراویدن پیشاب هر چه آبکی باشد و بالا رفتن خایه‌ها و کوچکی و بزرگی آن و برجستگی ناف و درمان خایه‌ی کشیده شده و جمع گشته و آماس سرد درون آن و شل وارفته‌شدن پوست آن و آماس گرم پدیدآمده در آن؛ ط) برجستگی پیوسته‌ی نرینه و ریزش آب‌نرینه و کاهش نیروی جنسی و زیان آن برای تن. و لیزی و چسبندگی که از نرینه می‌تراود و لباس می‌چسبد و جُنْبُشدن. سخن در باره‌ی سودمندی‌های نزدیکی‌کردن برای تن و برانگیختن شهوت و سیخ‌شدن نرینه و افزایش آب‌نرینه و کارهایی که باید پیش و پس از آن (ریزاندن آب‌نرینه) کرد و ارزشی که پس از نزدیکی‌کردن به آدمی دست می‌دهد و نیز بالا رفتن بخار فراوان و فشرده به سر پس از انجام آن. بزرگ‌شدن (نرینه) و تنگ‌شدن (دهانه‌ی واژن) و انجام کارهایی که انگیزه‌ی خوشی بیشتر در هنگام همبستری می‌شود و در باره‌ی زنانی که در هنگام نزدیکی‌کردن نموری‌های بسیار (در واژن) داشته باشند و انجام هر کاری در راستای جلوگیری از روان‌شدن هر گونه نموری و خون ماهانه در هنگام نزدیکی‌کردن و گزاره‌ای از آب‌نرینه‌ای که هنگام تراویدن از سفتی مانند یک نخ باشد؛ یا) دراز و کوتاه‌کردن پوست سر نرینه و جداسازی میان دوشیزگی و زنانگی و آنچه را که دوشیزگان باید پس از برداشته‌شدن پرده‌ی بکارتشان انجام دهند و آنچه که انگیزه‌ی دیرتر تراویدن آب‌نرینه و بزرگ‌شدن نرینه شود؛

11- کتاب یازدهم حاوی در باره‌ی بیماری‌های پدیدآمده از جانوران (کرم، انگل) درون شکم، بواسیر و گوژپشتی (حذب) و نقرس و واریس پا (دوالی) و پیل‌پایی (داء الفیل) و جز آن است. این کتاب از بازبینی و برابر خوانی دست‌نوشته‌ی به شماره‌ی 813 اسکوربال با دو دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی موزه‌ی ملی در شهر دهلی و دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی مولانا آزاد در دانشگاه علی‌گره پژوهش شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند زیر نظر دکتر محمد عبدالمعید خان مدیر دایره‌المعارف عثمانی در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف در حیدرآباد دکن هند در سال 1381ق/1962م به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن در برگیرنده‌ی: الف) کرم‌ها و جانوران شکم و سوراخ نشمینگاه و داروهای کشنده‌ی کرم‌ها و راننده‌ی کرم تخم کدو و هر گونه جانور؛ ب) گزاره‌ای از بواسیر و شکاف و ترک و خراشیدگی‌های سوراخ نشمینگاه و زخم‌های پدیدآمده در نشمینگاه و نرینه و پیرامون آن‌ها و آماس گرم آن‌ها و برجستگی و ناسور و امورداس<sup>1</sup> و بندآوردن و روان‌کردن آن و لخته‌شدن در چنین جایی و در باره‌ی کورکها و خارش نشمینگاه سخن گوید.

<sup>1</sup> - امورداس: گویا امُردوس باشد که روان‌شدن خون از زخم بواسیر می‌باشد (بحرالجمواهر، 41).

آماس سخت آن در بخش فتق<sup>1</sup> گزاره شده است. آنچه سر زخم بواسیر و دهانه‌ی رگها را باز می‌کند و گزاره‌ای از بواسیر خون‌چکان و بواسیری که خون‌ریزی ندارد و شیوه‌ی درمان آن و هر سخنی که در راستای بواسیر و ناسور نشمینگاهه می‌باشد؛ (ج) در باره‌ی گوژپشتی و بادهای به جا مانده و درد کهنه‌ی پشت، و آن چه وابسته به بخش بندها است که در باره‌ی درد پشت می‌باشد را به اینجا آورده می‌شود که این الگویی درست می‌باشد؛ (د) نقرس و درد بندها و تهیگاه و درد سیاتیک و باد گیر افتاده در پاها و درد زانو و پشت و چین و چروک انگشتان و شیوه‌ی جداسازی آن از پیل‌پایی و دردهای زمستانی که در پا و درد پایین پا و انگشتان و کمر و گزاره و انگیزه و گونه‌ها و درمان و شیوه‌ی پاییدن و آمادگی پذیرش و پیش‌آگهی آن؛ (ه) درباره‌ی واریس و پیل‌پایی و ساییدگی پا (رهصه) و اگر در آن‌ها زخمی پدید آید، باید از بخش بلخیه کمک گرفته شود؛ (و) در باره‌ی آماسی که سقیروس نامیده می‌شود و هر آماس سخت تلخابی و بلغمی به جز سرطان گوشتی و ماهیچه‌ایی که در بندها پدید می‌آید و از باز و بسته‌شدن آن‌ها جلوگیری می‌کند؛

12- کتاب دوازدهم حای درباره‌ی سرطان و آماس و دمل و کفکیرک و آن چه بزرگی و برجستگی زخم‌ها و دشول<sup>2</sup> و جز آن می‌باشد. دست‌نوشته‌ی اسکویلا به شماره‌ی 813 با دو دست‌نوشته از کتابخانه‌ی موزه‌ی ملی در شهر دهلی و کتابخانه‌ی مولانا آزاد در دانشگاه علیگره هم‌خوانی و برابری شده است و زیر نظر دکتر محمد عبدالمعیدخان مدیر دایره‌المعارف عثمانی در سال 1381ق/1962م و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن در برگیرنده‌ی: الف) سرطان و زخم‌های سرطانی بر روی نمای بیرونی (پوست) تن و زخم سرطانی خورنده‌ی گندیده؛ ب) سخن درباره‌ی آماس بلغمی و آماس انباشته از باد (نفخ) و آماس شل. آماس نفخی، گونه‌ای آماس است که در آن فزونی‌های نمور و باد، گرد می‌آید و برانگیختگی آن در انگشتان است. باید آماس نفخی و هر آن چه در پای زنان باردار و کسانی که در حال بهبودی از بیماری می‌باشند و آن چه آماس بلغمی در جلد چهاردهم است به اینجا آورده شود. هرگز نمی‌توان در باره‌ی سفتی بیش از اندازه‌ی طبیعی برخی از آماس‌ها را بر پایه‌ی همیشگی قانون آماس داوری کرد؛ ج) سخن درباره‌ی دمل و کفکیرک‌های درون تنی و بیرون آن (پوستی) و سوزه و کورک و نشانه‌های چرکین‌شدن و چرکین‌کردن و راه‌هایی که چرکابه از تن

<sup>1</sup> - قیل : (متن\_قیله) با حرکت زیر به معنی فتق است. قیله المائیه گشاد و بازشدن کیسه‌ی خایه‌ها از نموری می‌باشد (بحرالخواهر، 307).

<sup>2</sup> - دشول (متن\_دشید): بافتی مانند غضروف که گره‌گونه می‌باشد که بر غضروف و یا استخوان شکسته پدید می‌آید. همچنین به پوسته‌ی بسته شده بر روی زخم می‌گویند از بافت خود آن اندامی که زخم رویش بسته شده نمی‌باشد (بحرالخواهر، 158).

رانده می‌شود و جوش‌خوردن پوست و سلع<sup>1</sup> و آن چه برای درمان آن خوب می‌باشد و خوبی و پلشتی چرکابه و نبض داشتن کورک است. همچنین در باره‌ی شکاف‌دادن آن و طاعون و این که برخی از آن‌ها را نباید شکاف داد بلکه باید با دارو درمان کرد؛ (د) آنچه سفتی و برجستگی زخم‌ها و دشول و بندهای سخت شده از شکستگی را آب می‌کند و آنچه گرفتگی‌ها و گره‌خوردگی‌های عصب می‌گشاید و آب می‌نماید و نرم می‌کند؛ (ه) آماس گره‌های لنفی گردن (خنایزیر) و داروهای آب‌کننده‌ی سخت‌شدگی‌ها و هر گونه بجامانده‌ی از آماس و فوجیلا<sup>2</sup> و آماس‌هایی که در گره لنفی (غده) همگی نرم هستند و در بخش سقیروس یاد شده است. همچنین آنچه آماس غده‌ای (سلع) که چرکین‌شدنی باشد و آنچه آب‌کننده‌ی چرکابه و خون لخته‌شده است و کورک‌هایی که فوجیلا نامیده می‌شود و در پای گوش و کشاله‌ی ران پدید می‌آید و جز آن و هر چه مانند آن‌ها باشند که کارکردی این چنین دارند؛ (و) کورک‌های پدیدآمده در پی‌ها و ماهیچه‌ها و وترها و زردپی‌ها و چسبیدگی و گرفتگی و پارگی و ناتوانی ماهیچه‌ها و آماس و جز آن و هر گونه آماسی که توان جنبش را از هر اندامی بگیرد و پیچش پی‌ها و از کارافتادگی ماهیچه و پی که از سستی و یا ضربدیدگی و یا پدیدآمدن زخم و یا از گرفتگی و یا کشیدگی باشد؛ (ز) پارگی سرخرگ و (سیاه) رگ‌های بخش رویین تن و زخم‌هایی که انگیزه‌ی پارگی رگ شود و همچنین خون‌ریزی‌های پرده‌ی مغزی و پارگی سرخرگ که "ابورسما"<sup>3</sup> گفته می‌شود و زخم‌هایی که به جهت جهندگی بسیار بالا شکافته می‌شوند و از بسته‌شدن (لخته) خون جلوگیری می‌کند. آنچه با نیرومندی جلو خون‌ریزی از هر کجای تن را می‌گیرد. قوانین خون‌روی از هر اندام و پارگی‌های از گرما و سرما و جهندگی رگ و کم‌گرفتن از فاکتورهای درون تنی برای بند آوردن هر خون‌ریزی پدیدآمده از زخم؛

13- کتاب سیزدهم حاوی که در باره‌ی بیماری که در برگیرنده‌ی فیستول و سینوس و زخم‌هایی که در هر اندام و در سوراخ نشمینگاهه باشد. این کتاب از روی دست‌نوشته‌ی شماره‌ی 856 اسکویلا مادرید پژوهش شده است. ویرایش و چاپ زیر نظر وزارت فرهنگ هند و نظارت دکتر عبدالمعید خان و در چاپخانه‌ی دایره‌المعارف عثمانی در سال 1382ق/ 1962م به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن: الف) کوفتگی و از کارافتادگی که شکافی از درون دارد؛ (ب) زخم اندام‌های زایا و نشمینگاهه؛ (ج) افتادگی و پارگی و زخم در

<sup>1</sup> - سلع: شکاف پا؛ بوالفرج در مفتاح و در کتاب خلاص "سلعه" و در صحاح "سلعه" گویند: آماسی سخت و سفت است که دارای کیسه و پوششی می‌باشد که به گوشت و پوست نمی‌چسبد و در میان آن‌ها روان و جنبان هستند و گاهی با انگشتان گرفته می‌شود و به سویی می‌رود (بحرالجمهر، 207).

<sup>2</sup> - فوجیلا: گویا فوجشلا باشد که گونه‌ای آماس گوشتی غده‌ای است که مانند غده‌های طاعونی نمی‌باشد (بحرالجمهر، 288).

<sup>3</sup> - ابورسما: واژه‌ای یونانی است که گزاره‌ی آن روانی هر چیز می‌باشد و پزشکان رومی آن را آماسی پدیدآمده از خون و باد (هوا) می‌دانستند (فرهنگ و مصطلحات، ج 1، 6).

پی‌ها؛ د) زخم در پی و ماهیچه و وتر و بان‌دپیچی‌کردن و جا انداختن آن؛ ه) کوفتگی پی‌ها؛ و) زخم زردپی‌ها؛ ز) بخیه‌زدن شکم (دوختن) هنگام زخم شکم و چادرینه‌ی آن و روده‌ها و روده‌بند؛ ح) زخم کنار سرخرگ؛ ط) دمل‌های بهبود یابنده؛ ی) گردآمدن سر زخم؛ یا) رویش رگ؛ یب) دشواری و آسانی جوش‌خوردن زخم‌ها برپایه‌ی توانایی هر اندام؛ یج) استخوان‌های تباه شده؛ ید) بیرون‌افتادن روده‌بند و پرده‌ی شکم؛ یه) بلخیه در هر اندام؛ یو) کورک در هر اندام؛ یی) نشانه‌ی چرکی؛ یج) انگیزه‌هایی که از بهبودیافتن زخم‌ها جلوگیری می‌کند؛ یط) زخم‌هایی که دشوار بهبود می‌یابند؛ ک) زخم‌های مغزی؛ کا) خون‌ریزی از فرسودگی و پارگی رگ‌های درونی تن؛ کب) خون‌ریزی‌های درونی؛ کج) خوردگی در اندام‌های درونی؛ کد) تراوش و جهش خون؛ که) خون‌برآمدن از دهان و زخم‌های سینه و شش؛ کو) سرازیرشدن چرکابه از سینه به شش؛ کز) پاکسازی چرکابه‌های گندیده‌ی سینه؛ کح) رخ‌داد آسیب و یا هر گونه پیش‌آمدی در سینه؛ کط) قوانینی برای زخم‌ها همگانی در درون تن؛ کی) زخم‌های پدیدآمده در نای؛ ل) نوشیدن شیر در زخم شش؛ لا) درمان خون‌برآمدن دهانی از سرماخوردگی؛ لب) پاییدن؛ لج) ورود و خروج آن از پایین؛ لد) سوختگی از آتش و آب داغ و تاول‌زدن و حباب‌های کوچک و هر چیز سوزاندنی؛ له) داغ‌کردن و هر چیزی که خشک‌ریشه را ریشه‌کن می‌کند؛ لو) دررفتگی و شکستگی و دریدگی و رگ‌برگ شدن. داروها و درمان‌های نرم‌کننده‌ی دشول و آب‌کننده‌ی بجامانده‌ها و شل‌کننده‌ی سفتی پی‌ها و بندها و نرم‌کننده‌ی سختی و کشیدگی پی‌ها و سفت‌کننده‌ی بندهای سست و شل‌شده و نرم‌کردن رگ کشیده شده و بخیه‌زدن آن‌ها. همچنین درباره‌ی "سلع" که به آن گرفتگی پی گویند و آن چه بندهایی را که باز نمی‌شوند را نرم می‌کند و شکسته‌بندی و سفتی بندها و نرم‌کردن آن‌ها پس از درمان شکسته‌بندی و آن چه که اندام‌های سست شده را با آن روغن‌مالی می‌نمایند و آن چه شکستگی‌های استخوان‌ها و شکستگی‌هایی که جوش‌خوردنی ندارند و دررفتگی‌هایی که از زمین‌خوردن است و آن که از نموری بندها می‌باشد را سخت می‌کند و همچنین درباره‌ی شیوه‌ی نرم‌کردن گردنی است که کشیده شده باشد، سخن می‌گوید؛ لز) بیرون‌زدگی مهره‌ی گردن؛ لح) دررفتگی استخوان زند؛ لط) کوفتگی گوش و جابه‌جاکردن فک پایین از راه گوش؛ لم) استخوان ترقوه؛ ما) استخوان؛ مب) استخوان جناغ؛ مچ) دنده‌ها؛ مد) استخوان پشت زهار (عانه = زیرناف) و تهیگاه؛ مه) مهره‌ی پشت، مو) استخوان میان دو شانه (کاهل)؛ مز) استخوان زند؛ مح) استخوان انگشتان و استخوان‌های کف دست و پایانه و انتهای دستان؛ مط) استخوان ران؛ ن) گردی استخوان زانو؛ نا) استخوان‌های پا؛ نب) شکستگی‌های باز؛ نج) دشول‌های بزرگی که در شکستگی‌های به گونه‌ی کج جوش‌خورده پدید می‌آید؛ ند) شکستگی‌هایی که جوش نمی‌خورند؛ نه) دررفتگی‌ها؛ نو) فک دررفته؛

14 - کتاب چهاردهم حای درباره‌ی تبها و پیخال‌کردن و بالاآوردن و جز آن است. این کتاب از روی نسخه‌ی اسکورلا به

شماره‌ی 856 و 817 و نسخه‌ی آشفته (طیب) در کتابخانه‌ی دایره‌المعارف، پژوهش شد و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان مدیر دایره‌المعارف عثمانی و همیاری وزارت فرهنگ هند در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد هند به سال 1382ق/1963م به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن دربرگیرنده‌ی: الف) تب‌های که پیامدهای ناآشنا و غیر معمول به همراه دارد که انگیزه‌ی دگرگون‌شدن درمان همیشگی تب‌ها می‌گردد؛ ب) بیهوشی؛ ج) تبی که با بیهوشی همراه است و مانند تب غب<sup>1</sup> می‌باشد؛ د) تبی که رخساره‌ی تبار مانند مردگان می‌شود؛ ه) تب روزانه و شبانه؛ و) خون‌گیری در هنگام تب؛ ز) کاربرد گرمابه برای تباران؛ ح) جداسازی تب غب ناب از تب نوبه‌ی هر روز؛ ط) جداسازی تب‌ها از یکدیگر؛ ی) تب پیوسته؛ یا) تب مطبقة (فراگیر)؛ یب) تب پایین و کند سل؛ یج) گونه‌ای تب که دمای بالا دارد؛ ید) بوی بد دهان تبار؛ یه) جداسازی میان همه‌ی گونه‌های تب از یکدیگر؛ یو) نشانه‌های تب عفونی و جداسازی میان آن و تب روزانه و تب دق؛ یز) تبی که از دگرگونی تن رخ دهد؛ یح) تب روزانه‌ای (حمی الیومیه) که از گرفتگی پدید می‌آید؛ یط) تب روزانه‌ای که از ناگواریدن و پُرخوری پدید می‌آید؛ ک) درمان شکمروش؛ کا) جداسازی میان بسته‌شدن و فشردگی سوراخ‌های پوست؛ کب) دگرگون‌شدن تب روزانه به دیگر تب‌ها؛ کج) تراوش عرق و هر آن چه ریزاننده و یا بندآورنده و هشداردهنده و پیش‌آگهی آن باشد؛ کد) پیخال‌کردن و بالاآوردن و گونه‌های آن و آنچه که آن را می‌شناساند؛

15- کتاب پانزدهم حاوی در باره‌ی تب مطبقة (فراگیر) و بیماری‌های سخت (حاد) و پدیدآمده از هر گونه گرفتگی و نوشیدن آب سرد و جز آن می‌باشد. این جلد با دو دست‌نوشته‌ی اسکویلا به شماره‌ی 817 و 856 و نسخه‌ی آشفته (طیب) که در کتابخانه‌ی دایره‌المعارف عثمانی می‌باشد، بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان مدیر دایره‌المعارف عثمانی در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در حیدرآباد دکن هند در سال 1382ق/1963م به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن در برگیرنده‌ی: الف) تب فراگیر که تبی خونی است و بیماری‌های سختی پدیدآمده از گرفتگی‌های نیرومند که از گونه‌ی تب روزانه است و عفونتی همراه ندارد و نوشیدن آب سرد و

<sup>1</sup> حمی الغب: تب غب خالصه. این تبی است که یک روز گیرد و یک روز نگیرد و مدت نوبت هفت ساعت و بیشتر از دوازده ساعت و آن چه از دوازده ساعت در گذرد بدان اندازه از غب خالصه دور باشد و اگر تدبیر صواب رود هفت نوبت پیش نیاید و باشد که به چهار نوبت بگذرد و سرما که اندر آغاز این تب بود زود ساکن گردد و اگر نیک لرزاند (یادگار، 173). حمی الغب: همان تب زردابی است که مایه‌ی آن در بیرون رگ‌ها می‌گنجد مانند شکمبه و جگر (بحرالجوهر، 133). تب نوبه، تبی است که یک روز در میان می‌آید پزشکان آن را تب غب گویند. حمی غب خالص: در تب آن جا ماده‌ی زرداب ناب باشد و بدون مشارکت با دیگر خلط‌ها، به این نام خوانند (رنجبر، 162).

پیش‌آگهی تب پیوسته که برای درمان آن از بخش تب غب و تب سوزان کمک گرفته شود. باید درمان بیماری‌های سخت را بدین بخش بی‌آوریم و در بخش تب غب نگذاریم مگر تب غب چرخنده (نائبه)؛ (ب) درمان تب سونوخس<sup>1</sup>؛ (ج) گزاره‌ای از تب غب و سوزان و سونوخس و نشانه‌های سرسام. تب بلغمی را که مانند تب غب است در بخش تب‌ها ببینید؛ (د) تب‌هایی که از آماس و زخم پدید می‌آید که باید برای درمان آن از بخش تب‌ها و از بخش آماس‌های درونی کمک بگیرید و درمان تب با آماس را به این جا بی‌آورید؛ (ه) پیوند آب و هوا و سرزمین‌ها و جایگاه‌ها با بیماری وبا و مرگ و میر و پاییدن تن بر پایه‌ی گزینش زمان (فصل) و پوشاک درست؛

16- کتاب شانزدهم حای درباره‌ی تب دق و لاغر کننده و تبلرز و تبی که داغ نمی‌کند و تب وبایی و جز آن. این جلد با دو دست‌نوشته‌ی 817 و 856 اسکویلا و نسخه‌ی آشفته (طیب) که در کتابخانه‌ی دایره‌المعارف عثمانی می‌باشد، بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1383ق/1963م در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن در برگیرنده‌ی: الف) تب دق و تب آب‌کننده‌ی تن و هر چیزی که آب‌کننده است؛ (ب) نشانه‌های تب دق؛ (ج) نشانه‌های جابه‌جایی تب روزانه به تب دق؛ (د) پاییدن از گرفتارشدن به تب دق و برای پاییدن از بخش تب‌ها کمک گرفته شود؛ (ه) گرما به گرفتن برای گرفتاران به بیماری سل؛ (و) درمان پژمردگی و لاغری؛ (ز) درمان تب دق؛ (ح) درمان تب دقی که گرمی ندارد؛ (ط) تب بلغمی و نوبه‌ی روزانه و آن که مانند بلغمی است و درمان تب بلغمی؛ (ی) انگیزه‌ی دوره‌های کاهش تب بلغمی و نوبت هر روزه‌ی آن؛ (یا) نشانه‌های تب بلغمی؛ (یب) تب ربع و تب خمس و تب سدس و تب سبع و دیگر تب‌ها را از بخش تبلرز کمک بگیرید؛ (یج) تب ربع و آنچه از تلخاب می‌توان بهره برد؛ (ید) تبلرز و تب‌هایی که گرمی ندارند و سخنی در باره‌ی لرز و آن چه گواهی‌دهنده‌ی آن می‌باشد و تبی که درون را داغ می‌کند و بیرون آن سرد است و زآنسوی آن و تبی که هم زمان داغی و سردی را در خود نگاه می‌دارد. برای شناسایی تب‌های ناشناخته از بخش تب بلغمی کمک بگیرید؛ (یه) انقیالیس<sup>2</sup>؛ (یو) تب وبایی، برای شناخت اولویس که همان تب وبایی است، از بخش تب وبایی کمک بگیرید و آن را به این بخش بی‌آورید. البته بخشی از آن در جلد پانزدهم و بخشی در نبض است؛ (یز) برای شناخت تب‌های ترکیبی و مطریطاس<sup>3</sup>

<sup>1</sup> حمی سونوخس (حمی سوناخس): □تب ناشی از خلط خونی را گویند بدون آن که حالت عفونی داشته باشد (رنجبر، 160).

<sup>2</sup> انقیالیس (متن \_ انقیالوس): گونه‌ای تب است که سرما در ژرفا است و گرما در بخش بیرونی تن (بحرالجمهر، 44).

<sup>3</sup> مطریطاس: گویا مریطاس باشد که همان تب شطر الغب است (بحرالجمهر،

و شبانه و روزانه و شطر الغب از بخش تب غب کمک بگیرید که اغلوقن آنها را در تب غب ناراستین (ناخالص) آورده است؛ یح) نمونه‌هایی از داستان‌های کمیاب و نادر بیماران؛ یط) برای شناخت بیهوشی و درمان آن و پیش‌آگهی آن و پاییدن نیرو و نشانه‌های درست و نادرست‌بودن نیرو، از بخش دل کمک بگیرید؛ ک) پاییدن نیرو؛ کا) بیهوشی؛ کب) نشانه‌های ناتوانی؛ کج) شناخت زمان رسیدن بیماری و پیش‌آگهی آن که برای شناختش در هر اندام از آن می‌توان کمک گرفت. باید در همین جا سخن از پیشاب و پیخال و خون‌برآمدن دهانی آورده شود و در باره‌ی هر بیماری و هر چیز و هر جایی که به آن نیاز است برگشت به آن داده شود. همچنین باید در اینجا به نشانه‌های رسیدن بیماری و پیش‌آگهی آن شناختی بایسته پیدا کنید؛ کد) ته‌نشین‌های پیشاب؛ که) سه گونه استحاله‌شدن خلط‌ها؛ کو) زمان کلی و جزوی هر بیماری و شناخت شیوه‌ی پخته‌شدن هر یک و آن که آیا از گونه‌ی سخت (حاد) و کهنه و دیرپا (مزمّن) می‌باشد؟ و آیا برای بیمار نوبه‌ی تب آمده است و یا می‌آید؟ همچنین به گستردگی و یا کوتاهی دامنه‌ی بیماری و ریخت و قیافه‌ی بیمار توجه نمایید؛ کز) بخش دوم شناخت پویایی بیماری؛ کح) شناخت زمان هر بیماری؛ کط) شناخت بیماری سخت؛ ل) روزهای بحران و شناخت توان و نیروی بیماری؛ لا) گزاره‌ای از بیماری‌های سخت و دیرپا؛ لب) تب نوبه‌ای روزانه؛ لج) شناخت زمان آغاز (بیماری)؛

17- کتاب هفدهم حاوی درباره‌ی بیماری آبله و حصه و طاعون سخن می‌گوید. این کتاب با دو دست‌نوشته‌ی به شماره‌های 817 و 855 اسکویلا و نسخه‌ی آشفته (طبیب) که در کتابخانه‌ی دایره‌المعارف عثمانی می‌باشد، بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1384ق/ 1964م در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفته‌های آن در برگیرنده‌ی: الف) شناخت آبله و حصه<sup>1</sup> و طاعون؛ ب) نشانه‌های آبله و حصه؛ ج) داروهای تکی از میان‌برنده‌ی جای آبله؛ د) برای شناخت آنچه انگیزه‌ی پیدایش آبله و حصه و زداینده‌ی جای آنها می‌باشد را از بخش اثر و جای (زخم) و ورشکین کمک بگیرید؛ ه) نبض؛ و) آنچه بیماری برای ناخن و بافت‌های پیرامونش رخ می‌دهد. گزاره‌ای در باره‌ی داخس (داحس) و ترک ناخن و کوفتگی و خون‌مردگی زیر آن و سپیدی روی آن و انگشت زیادی و چسبیده؛ ز) شیوه‌ی نگاهداری بهبودیافتگان از بیماری. گزاره‌ای در باره‌ی بیماره‌های دوباره بازگشتنی و پیش‌آگهی رخ‌داد آن و نشانه‌های نیرومندی برای هشدار بازگشت آن. ما همه را در اینجا گرد می‌آوریم و از بخش آبشدن و لاغری نیز کمک می‌گیریم و درمان

<sup>1</sup> حصه: گویا در روزگار رازی به بیماری سرخک گفته می‌شده است (ذاکر).  
Measles (قاموس).

شکمبه‌ی خشک و چگونگی پاییدن پیران و بخش‌فربگی و راهی برای پاییدن نیرو که برای شناسایی آن از پیش‌آگهی‌ها کمک گرفته می‌شود و در باره‌ی بحران و روزهای آن؛ ح) شناسایی بحران. آیا می‌آید یا نه؟ آیا کامل است و یا نارسا؟ آیا به زودی می‌آید و یا دیر؟ آیا بد و ناجور است و یا خوب؟ آیا دشوار است و یا آسان؟ آیا خوب است و یا پلشت و بد؟ چگونه است؟ و کی می‌آید؟ و آیا استوار است و یا ناستوار؟ ط) گزاره‌ای درباره‌ی بحران‌های سخت و ترسناک و زآنسوی آن؛ ی) رخساره‌ی بیماری که پا به دوره‌ی بحران گذاشته است؛ یا) شیوه‌ی جداسازی نشانه‌های بحران برپایه‌ی دیدگاه جالینوس؛ یب) بحران آماس‌های اندام‌های درونی؛ یج) دمل‌ها؛ ید) سردرد؛ یه) چگونگی برخورد با بحران نارسا؛ یو) تب‌های از هوش‌برنده؛ یز) کسانی که به جهت بحران دمل در بندهایشان پدید می‌آید که برای رهایی از آن نیاز به پیشاب‌کردن بسیار و با غلظت بالا و سپید رنگ می‌باشد؛ یح) نشانه‌های شکمروش؛ یط) نشانه‌های بحران که در پیشاب پدید می‌آید؛ ک) خون‌ریزی از بینی؛ کا) دمل‌ها؛ کب) نشانه‌های پیشاب؛ کج) نشانه‌های پیخال؛

18- کتاب هژدهم حای درباره‌ی بحران و آنچه وابسته به آن می‌باشد. دکتر محمد محمد اسماعیل این کتاب را پژوهش کرده است که در دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان به سال 1421ق/2000م به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن دربرگیرنده‌ی: الف) بحران و روزهای آن و زمان سبک یا سنگین‌شدن آن. و مرگ و نشانه‌هایش؛ ب) سودمندی شناخت بحران و روزهای آن؛ ج) زمانی که بیمار در آن می‌میرد؛ د) روزهای واقع شده میان بحران؛ ه) انگیزه‌ی پیدایش روزهای بحران؛ و) آن چه را از دانش ستاره‌شناسی برای شناخت بیماری می‌توان کمک گرفت؛ ز) انگیزه‌ی بزرگ و ارزشمند بودن شمارگان هفت و چهارده؛ ح) انگیزه‌ی هفت هفت‌ها؛ ط) سودمندی شناخت روزهای بحران؛ ی) بررسی سخنانی از بخش پیشاب که برای شناخت بیماری بدان نیاز می‌باشد؛ یا) انگیزه‌های پیدایش تب و علت‌های طبیعی آن؛ یب) ترتیب نیرومندی روزهای باحوری<sup>1</sup> و غیر باحوری؛ یج) شناخت نیرو و ارزش روزها در آغاز بیماری؛ ید) زمان مرگ بیمار؛ یه) ارزش و نیروی روزها؛ یو) انگیزه‌ی شمارش دورها (بیماری)؛ یز) انگیزه‌ی پیوندخوردن هفته‌ی سوم به دوم؛ یح) شناخت آغاز بیماری؛

19 - کتاب نوزدهم حای درباره‌ی پیشاب و آن چه بدان وابسته است و نیز گفتاری در نیش زدن‌ها و زهرها می‌باشد. این کتاب با دو دست‌نوشته‌ی به شماره‌ی 817 و 814 اسکویلا و نسخه‌ی آشفته (طیب) که در کتابخانه‌ی دایره‌المعارف عثمانی می‌باشد و دست‌نوشته‌ی

<sup>1</sup> - باحور (بُخران): Crisis، باحوری: Critical (قاموس) باحوراء: شدت گرما در ماه تموز (منجد): واژه‌ای یونانی است که به معنی روزگار و ایام آن هفت روز است، برخی آن را هشت روز، آغاز آن از نوزدهم تموز می‌باشد که آغاز شکستن گرما است (منتهی‌الارب).



پهلواری شریف (بهار) که در کتابخانه‌ی دایره‌المعارف عثمانی نگهداری می‌شود، بازخوانی شده است. با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1386ق/ 1966م در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن در برگیرنده‌ی: الف) شناخت پیشاب و گونه‌های تهنشین و رنگها و غلظت‌های گوناگون آن؛ ب) گازگرفتن آدم و سگی که هار نباشد و یابو و میمون و راسو و موش و عضایه<sup>1</sup>؛ ج) گازگرفتن سگ و میمون و راسو و الاغ و یابو و مانند آن‌ها و درمان گازگرفتگی آدمی؛ د) نیش کژدم زرد و رتیل و عظایه و شبث، که شبث گونه‌ای از خانواده‌ی رتیل‌ها است؛ ه) نیش‌زدن کژدم زرد؛ و) نیش‌زدن عنکبوت؛ ز) نیش‌زدن رتیل و شبث که گونه‌ای رتیل است؛ ح) گزاره‌ای درباره‌ی زهرها و پیش‌آگهی آن و گزندگان سازنده‌ی زهر و کاربرد تکی آن‌ها در پادزهرها؛ ط) کاربرد داروهای تکی برای درمان زهرها؛ ی) نشانه‌هایی که در برخی از جانوران نمایان می‌شود هنگامی که آن‌ها زهر را ببینند و یا بخورند؛ یا) گزاره‌ای درباره‌ی زهرها و اینکه برخی از آن‌ها سودمندند و سلاح‌های زهرآگین و چگونگی پاییدن خود از آن‌ها و قانون زهر و گزندگان؛ یب) داروهای سودمند برای درمان زهرهای کشنده؛ یج) داروهای تکی سودمند برای درمان زهرها؛ ید) آنچه گزندگان و حشرات و درندگان را می‌راند و می‌کشد؛ یه) گزاره‌ای درباره‌ی گزندگان ناآشنا و درمان زهر آن‌ها؛ یو) آن چه برای نیش زنبور و زنبور عسل و گزندگان خشکی ناشناس و گزش گزندگان دریایی سودمند است؛ یز) گزش گزندگان ناشناس؛ یح) گزش گزندگان دریایی و زهرهای آبکی دریایی؛ یط) زهرهایی که از داروها و خوراکی‌ها پدید می‌آید و زهر کشنده‌ی دیگر جانوران؛ ک) گزش افعی و مار؛ کا) لخته‌شدن خون و بسته‌شدن شیر و چرکابه در شکمبه و پیشاب‌دان و زهدان و سینه و روده؛ کب) گازگرفتن سگ هار؛

20- کتاب بیستم حاوی درباره‌ی داروهای تکی است. این کتاب با دو دست‌نوشته‌ی به شماره‌های 814 و 812 اسکوپلا، برابری و بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و

۱ - عضایه: سلامندر اسم یونانی نوعی از عضابه و آن حیوانی است شبیه به مار و دست و پا دار و دست‌ها کوتاه‌تر و بطی الحركت و ابلق از زردی و سیاهی و دنباله‌اش کوتاه و به ترکی ییلانه اغوویرن گویند و آتش در آن تأثیر نمی‌کند و اگر در تنور آتش اندازند افسرده کند و یک مثقال او از سموم قتاله است و بسیار گرم و خشک است و معقن و مقرح جلد و تدهین روغن که در آن مهزّا پخته باشند سترنده موی و قرحه کننده عضو است و چون دست و پای او را قطع کرده احشای او را اخراج نموده و در عسل او را چند روز بگذارند عسل مزبور جهت درد مفاصل و اورام بارده ضمادا نافع و خوردن او قتل و پادزهر او تخم سنگ پشت است (تحفه، 142).

مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1387ق/1967م در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. همچنین با کوشش ستودنی آموزگار بزرگ، آقای دکتر سلیمان افشاری پور کتاب‌های بیست و بیست و یک (بخش یک و دو) در سال 1384خ به پارسی برگردانده شد و توسط فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسید.

21- کتاب بیست و یکم حای/ بخش یکم آن درباره‌ی داروهای تکی است. این کتاب با تنها دست‌نوشته‌ی به شماره‌ی 814 اسکویلا، برابری و بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1968م/1388ق در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید؛

کتاب بیست و یکم حای/ بخش دوم آن درباره‌ی داروهای تکی است. این کتاب با تنها دست‌نوشته‌ی به شماره‌ی 814 اسکویلا، برابری و بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1968م/1388ق در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید.

22- کتاب بیست و دوم حای در باره‌ی دانش داروسازی و گزاره‌ای از شناساندن نام‌هایشان و سخن از وزن‌ها و پیمان‌ها دارد. این کتاب با دست‌نویس 815 اسکویلا و یک دست‌نوشته‌ی در کشور ترکیه برابری و بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت دکتر محمد عبدالمعید خان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه عثمانی و مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1971م/1390ق در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریز سرگفتارهای آن دربرگیرنده‌ی: الف) کتاب داروشناسی و داروسازی پزشکی؛ ب) دستورها و آیین‌های داروشناسی و داروسازی؛ ج) گفتاری از محمد زکریای رازی در روشن‌کردن نام داروها و وزن‌ها و پیمان‌های ناشناخته در کتاب‌های پزشکی؛ د) جدول حروف الفبا، از حرف الف تا ظ که در باره‌ی نام بیماری‌ها و پیامدهای آن‌هاست، سپس تا حرف "ی" پایان می‌یابد؛ ه) حروف ث و ک و ل در باره‌ی نام بیماری‌ها و پیامدهای آن‌هاست؛ و) حرف م و ل در راستای روشن‌کردن و شناساندن نام داروهاست؛ ز) حروف ن، س، ع، ف، ص، ق، ر، در باره‌ی نام بیماری‌ها و پیامدهای آن‌هاست؛ ح) حروف ش، ت، خ، ذ، غ، و بخش مانده‌ی حرف الف؛

23- کتاب بیست و سوم حای/ بخش یکم این کتاب، گفتاری درباره‌ی چگونه خوردن و نوشیدن و خوابیدن و بیدار شدن و بیماری‌هایی که سرایت می‌کند و به ارث می‌رسد؛ ریز سرگفتارهای آن: الف) شیوه‌ی درست‌خوردن و آشامیدن برای پاسداشت تندرستی. زیان و سودمندی تشنگی و گرسنگی‌کشیدن و چگونه دورکردن زیان

آن و زیان پُرخوری و ناگواریدن؛ ب) چگونگی برنامه ریزی در راستای چگونگی و اندازه‌ی خوردن و نوشیدن و ترتیب آن‌ها تا انگیزه‌ی پاییدن تندرستی شود؛ ج) عطسه‌کردن و وادار به عطسه‌کردن کسی و جلوگیری‌کردن از آن و سودمندی‌ها و زیان‌های آن و جای کاربرد درست آن؛ د) خواب و بیداری سودمندی و زیان‌های آن در آسایش و خستگی و گونه‌های درازکشیدن و نشستن و به پشت خوابیدن و ایستادن و جز آن؛ ه) واماندگی، کشواکش‌تن، خمیازه‌کشیدن، مورمورشدن پوست و پرش‌های ناخواسته یک اندام؛ و) چگونگی گردشگری و برپاکردن اردوگاه‌ها در خشکی و دریا و پرهیز از گرما و سرما و رویدادهای هوایی و تشنگی و گرسنگی. آن چه رخساره را از آفتاب‌سوختگی و ترک‌خوردگی باز می‌دارد؛ ز) آرام‌کردن درد و کمپرس‌کردن و یا کمپرس‌گذاشتن بر روی اندام آسیب‌دیده (کمد؛ ح) آرام‌کننده‌ی درد و کرخت‌کننده‌ی حس به گونه‌ی طبیعی و پیامدی و کمپرس‌کردن؛ ط) گزاره‌ای در باره‌ی بیماری‌های مسری و ارثی و کشنده و آسان (خوش‌خیم) و بیماری‌هایی که با گذر زمان افزایش و یا کاهش می‌یابند و یا یکی از پیدایش بیماری دیگر جلوگیری می‌کند و یا سختی و بدی هر کدام به یکدیگر تبدیل می‌شود؛ ی) درمان‌های همگانی و قوانین همگانی درمان؛ یا) آزمایش پزشکی و گزینش او؛ یب) آزمودن پزشک و بررسی سیرت و پوشش او و هر آن چه ریخت و قیافه‌ی او را در هنگام برخورد با بیمار نمایان‌تر می‌کند؛ یج) تاسی (=بی‌مویی) و راه نگاهداشتن مو و درازکردن (گیسو) آن و رویاندنش و رویاندن ریش و ابرو و رویاندن مو در هر جایی از تن که نیاز باشد هرچند با سوزاندن زخم‌ها باشد؛

23- کتاب بیست و سوم حاوی/ بخش دوم آن، درباره‌ی بیماری‌های پوست مانند بهک و پیسی و جذام و جز آن و رنگ‌کردن مو و دست است. این کتاب با دست‌نوشته‌ی شماره‌ی 816 اسکوپلا و نسخه‌ی آشفته (طبیب) و دست‌نوشته‌ی فلواری بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت یک دست‌نوشته‌ی در کشور ترکیه برابری و بازخوانی شده است و با همیاری وزارت فرهنگ هند و با نظارت محامد علی عباسی مدیر دایره‌المعارف عثمانی و در چاپخانه‌ی مجلس دایره‌المعارف عثمانی در سال 1390ق/ 1970م در حیدرآباد دکن هند به چاپ رسید. ریزسر گفتارهای آن: الف) آن چه رنگ (مو) را سرخ و یا سپید و درخشان و هموار می‌کند. آن چه خال و سوزده‌های شیری و برجستگی‌های سرخ رنگ و جای زخم‌ها و لک سیاه را می‌زداید. آن چه رنگ (پوست) را زرد و یا سیاه می‌کند و جای خون‌مردگی و خالکوبی و جای زخم آبله و سوختگی و ککمک و پیسی و دانه و جوش را از میان می‌برد. آن چه از سوختگی آتش و خورشید و از زیان برخورد باد با رخساره و سرخ شدگی‌های زمستانه‌ی چهره و آغاز جذام جلوگیری می‌کند؛ ب) زگیل و میخچه؛ ج) ترک‌خوردگی‌های همه جای تن به جز نشمینگاهه و زهدان و زبری پدیدآمده در ناخن‌ها و پیرامون آن و بیماری داحس (عقربک) و گونه‌ای ترک و شکستگی ناخن که بدان "اسنان الفار" گویند. زردی

ناخن‌ها و کوفتگی و خون‌مردگی در آن و کنده شدن ناخن و سپیدکی بر روی آن و ناخن و انگشت زیادی و چسبیده؛ (د) قوبا و پوسته‌پوسته شدن و بلخیه؛ (ه) زالی (مو و پوست) و بهک سپید و سیاه و سرخ و کلف<sup>1</sup> و پیسی پدیدآمده از بادکش گذاشتن؛ (و) شپش و تخم آن (خجک‌های سیاه مانند شپش)؛ (ز) مخملک (شری)؛ (ح) آنچه چرک و بوی بد عرق و بوی بد پیشاب و پیخال را می‌زداید و آن را ملایم می‌کند. آنچه اثر نوره را از میان می‌برد و خوشبوکننده‌هایی که تن را خوشبو می‌نمایند؛ (ط) کلف؛ (ی) داء‌الحیه<sup>2</sup> و داء‌الثعلب<sup>3</sup> (هر دو بیماری ریزش مو هستند)؛ (یا) شوره‌ی سر (حزاز) و تباهی دیگری مانند آن. همچنین آن چه بیماری در سر روی دهد و شستشودهنده‌های نگاهدارنده‌ی مو؛ (ب) گری خشک (حصف)؛ (ج) آن چه مو را سیاه و یا سرخ و یا سپید نماید. هر گونه رنگ‌کردن مو و پیچش‌دادن و یا درازکردن آن و رنگ‌کردن دست؛

گزاره‌ی بالا، گزارشی کوتاه از بیست و پنج جلد کتاب پزشکی بود که در بیش از هزار و یک صد و بیست و اندی سال پیش به دست یک ایرانی اندیشمند و یک پزشک فیلسوف به نگارش درآمد. همان گونه که گفته شده این دایره‌المعارف بزرگ، پس از مرگش به دست شاگردانش مرتب گشت.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر  
پژوهشگر مرکز تحقیقات طب سنتی  
و مفردات پزشکی  
سعادت آباد - تهران  
1386 / 9 / 15

<sup>1</sup> - کلف: *Freckles; lentigo ; Patches on skin* (قاموس). تاش است و گونه‌ای دگرگونی پوست که به سیاهی می‌زند. پیدایش رنگ تیره در آن نمایان است و بیشتر در رخساره دیده می‌شود. تفاوت آن با بهک سیاهرنگ بدین گونه است که کلف براق و درخشان است ولی بهک سیاه رنگ دارای زبری است. کلف در رخساره مانند حالت مسموم شدن می‌باشد (بحر الجواهر، 314). کلف: خال روی. رنگ روی بین سیاهی و سرخی (فرهنگ دانشگاهی). تغییر یافتن رنگ صورت است به سیاهی و بهم رسیدن آثار کمودت و گاه در غیر صورت نیز می‌باشد، و فرق میان آن و بهق اسود آن است که کلف املس می‌باشد به خلاف بهق که با اندک خشونت می‌باشد، و کلف در هیأت مانند دانه‌ی کنجد است (قربادین، 548).

<sup>2</sup> - داء‌الحیه: گری مارپیچ بیماری پدیدآمده در سر که مایه‌ی آن تلخابی سوخته و یا بلغم شور است. می‌شود. در این بیماری حالت ریزش مو به گونه‌ی مار پیچ است. شیخ نجیب‌الدین گوید: داء‌الحیه و داء‌الثعلب هر دو ریزاننده‌ی مو هستند و رخ داد آن‌ها در سراسر تن خواهد بود، ولی بیشترین رویدادشان در سر و ریش و ابروان خواهد بود و همواره گرد مانند هستند (بحر الجواهر، 153)

<sup>3</sup> - داء‌الثعلب: *Alopecia* (قاموس). علامه گوید: ریزش مو به جهت گردآمدن مایه‌های زردابی و تلخابی است که انگیزه‌ی ریزش همه‌ی موها می‌گردد (بحر الجواهر، 153).

## یادنامه، سپاسنامه

شایسته است، یاد پدر بزرگ شادروان آیت‌اله حاج شیخ آقابزرگ تهرانی زنده‌کننده‌ی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، نگارنده‌ی دو دایره‌المعارف بزرگ شیعه‌شناسی: ذریعه الی تصانیف الشیعه و طبقات اعلام الشیعه را ارج می‌نهم. همچنین یاد پدر و مادرم را که همواره هستی‌ام زهستشان است، گرامی می‌دارم. همچنین بایسته است که از کمک‌ها و همراهی‌های مادری فداکار، خانم ایران صحافزاده، مادر همسرم یاد کنم که اگر کمک‌های ایشان نبود، ما چه سختی‌ها باید می‌کشیدیم پس به جا می‌دانم که در برابر همیاری‌های بی‌چشم‌داشت و کمک‌های فراوانش سپاس‌گزاری کنم و بردباری همسرم خانم رویا کوچکانتظار و پسرم سپهر ذاکر ارج‌گزارم و از راهنمای‌های دکتر علی‌نقی منزوی و استاد احمد منزوی و برادرم مهندس جواد ذاکر سپاس‌گزاری کنم و این کتاب ارزشمند را پیشکش ایشان کنم تا کمترین پاسداشتی برای ارزش‌هایشان باشد.

اکنون بایسته می‌دانم، کوشش‌های مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در راه زنده‌کردن میراث پزشکی کهن ایران‌زمین را گرامی دارم. همچنین به جهت پیشنهاد پژوهش و برگردان کتاب چهارم از حاوی فی الطب اثر جاودان پزشک بزرگ ایران‌زمین و همواره تشویق‌کردنم در برگردان این کتاب بزرگ، و هموارکردن راه و پشتیبانی مادی و معنوی در چاپ آن از آن مرکز تحقیقاتی سپاس‌گزاری کنم.

شایسته است که از جناب آقای دکتر ولایتی ریاست محترم کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران - شورایی عالی انقلاب فرهنگی و از جناب آقای دکتر محمدهادی موذن جامی مشاور عالی شهرداری تهران برای نگارش دیباچه و پیشگفتار بر این کتاب سپاس‌گزاری کنم و از آقایان دکتر چوپانی و دکتر شیرزاد و دکتر شریعت‌پناهی و سرکار خانم دکتر موحد به جهت برابرخوانی کتاب تشکر نمایم. درود بر همه‌ی کارکنان و مدیریت پرتلاش و با اخلاق این مرکز به جهت تلاششان در راستای چاپ و بخش این کتاب و سپاس ویژه از آقای مهندس سیامک کامکار در هر چه زیباترکردن، آرایش، پیرایش، صفحه‌آرایی و طراحی روی جلد؛ در پایان از کار خانم منیژه حسینی خلیلی در ویرایش واژه‌های لاتین و انگلیسی و از خواهرم، نیره ذاکر برای تایپ و غلطگیری سپاس‌گزاری کنم.

دکتر محمد ابراهیم ذاکر  
پژوهشگر مرکز تحقیقات طب سنتی  
و مفردات پزشکی

سعادت آباد - تهران

1389 / 5 / 14

به نام بخشنده‌ی بخشاینده  
 درود بر حضرت محمد (ص) و خاندانش  
**کتاب چهارم**

**بیماری‌های شش**  
**سخن از آسم<sup>102</sup> و نفس‌تنگی<sup>103</sup> و هرگونه ناهنجاری در نفس‌کشیدن**  
**و گزاره‌ی آنچه تنفس را آسان می‌کند و آنچه**  
**خلط‌های سنگین و سفت و چرکابه‌های**  
**شش را بند می‌آورد**

شما (الفالف<sup>144</sup>)<sup>104</sup> برای شناخت بیشتر بیماری‌های شش، می‌توانید از بخش چهارم کتاب *اعضاء الالامه کمک بگیرید*؛ زیرا این بخش در باره‌ی شناخت نفس‌تنگی‌های همراه با سنگینی سینه، سخن گفته است که این حالت از سرآزیرشدن یکباره‌ی فزونی‌های فراوان به سینه و یا از تراویدنشان از بافت‌های پیرامونش رخ می‌دهد. همچنین نفس‌تنگی می‌تواند از انباشته‌شدن نایژه‌ها<sup>105</sup> از فزونی‌ها و خلط‌ها پدیدآید و یا از انباشته‌شدن بافت‌های پیرامون شش از چرکابه و یا خون باشد که از باز و گسترده‌شدن آن جلوگیری می‌کند که باید میان این دو دسته از

<sup>102</sup> - آسم (متن\_ربو) *Asthma* (مرعشی). شیخ نجیب‌الدین گوید: گونه‌ای بیماری ویژه‌ی شش است. بیمار ناآرام بوده و پیوسته و پی‌درپی نفس می‌کشد. همچنین به آن "بهر" نیز می‌گویند ولی من می‌گویم که میان این دو تفاوت‌هایی گذاشته‌اند که یاد شده است (بحرالجوهر، 172). بر وزن دلو و آن نفس‌تنگی می‌باشد که در راه رفتن و دیگر جنبش‌های انجام داده شده، پدید می‌آید و این به گونه‌ای است که آدمی همچون دوندگان دم زند. گذشتگان به آن بیماری نفس‌نفس‌زدن (هن‌هن) می‌گفتند. بیماری است که با نشانه‌های نوبتی تنگی‌نفس و تشنج به همراه افزایش تراوش‌های لایه‌های مخاطی تنفسی می‌باشد و به گونه‌ای است که شبها نوبت آن آغاز می‌شود. بیماری تنگی سینه همانند خفگی و نیاز به اکسیژن پیدا می‌کند. از این رو بیمار از بستر برمی‌خیزد و می‌نشیند و به هر چیز چنگ می‌اندازد تا بدان تکیه نماید تا تنگی‌نفس سخت خود را کاهش دهد، در این هنگام رنگ رخساره دگرگون می‌شود، چشم‌ها بیرون زده و تن او آب می‌شود. پس از مدتی نوبت یورش بیماری کاهش می‌یابد و رنگ چهره باز می‌گردد و به حالت طبیعی در می‌آید تا نوبت دیگر بیاید (منصوری‌ف، 784).

<sup>103</sup> - نفس‌تنگی (متن\_ضيق النفس): *Breathlessness; dyspnoea; Dyspnea* (قاموس+ مرعشی). قریشی گوید: اگر در هنگام دم و بازدم هوا رخ دهد، از تنگی دهانه‌ی آن خواهد بود (بحرالجوهر، 242).

<sup>104</sup> - الفالف نام و شماره‌ی دست‌نوشته‌ای است که بر پایه‌ی آن کتاب چهارم از *حاوی فی الطب* پژوهش شده است و آن تنها دست‌نوشته‌ای است به شماره‌ی 807 کتابخانه‌ی اسکولای مادرید است. شماره‌ی در برابر آن بازگو کننده‌ی شماره‌ی برگ دست‌نوشته است. شماره‌ی ریز که در بالای شماره‌ی برگ آمد برابر است با 1 = رو و 2 = پشت برگ دست‌نوشته است.

<sup>105</sup> - نایژه‌ها (متن\_اقسام قصبه الریه): شاخک‌های نای که به نایژه و پس از آن به نایژک تقسیم می‌گردد - قصبه الریه: نای *windpipe* (مرعشی)؛ قصبه الریه: *Trachea/ Bronchus* نایچه (نای) (رنجبر، 103).